مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

کار

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم - سال چهارم شماره ۴۷

اول دی ماه ۱۳۶۶ - ۱۲ صفحه - ۶۰ ریال

بخاطر پایمال کردن حقوق بشر

سازمان ملل جمهوری اسلامی را محکوم کرد!

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یکبار دیگر جمهوری اسلامی را به خاطر نقض خشن حقوق بشر و زیر پا گذاشتن مقررات و میثاق های بین المللی مربوطه، محکوم کرد. این چندمین بار است که این مجمع، رژیم خمینی را محکوم می‌کند. زیرا جمهوری اسلامی در اعمال خفقان بر جامعه، سرکوب مردم و شکنجه بی حد و مرز و کشتار زندانیان سیاسی، گوی سبقت را از همه رژیم‌های ارتجاعی جهان ربوده است. بدون اغراق باید گفت که جمهوری اسلامی سمبل نقض حقوق مدنی و سیاسی انسان ها است.

در جهان متمدن امروز، پذیرفتنی نیست که انسان بخاطر طلب آزادی، به خاطر گزینش نحوه زندگی خصوصی، و در دفاع از عقیده و نظرات سیاسی خود، چنین بهای سنگینی ـ آنگونه که در جمهوری اسلامی به آئین رسمی و دولتی تبدیل شده است ـ بپردازد.

ایران از امضاکنندگان منشور حقوق بشر و میثاق های بین المللی مربوطه است و جمهوری اسلامی نیز موظف به رعایت آنها است. علاوه بر آن موادی از قانون اساسی رژیم نیز هیات حاکمه را از اقداماتی نظیر شکنجه منع میکند. اما برای آخوندهای تبهکار اینگونه تعهدها فاقد ارزش است. آنها با تکیه بر مقررات و حقوق بدوی اسلام، تعهد شکنی خود را توجیه می کنند. در این راستاست که ولایتی کوشش کرده است محکومیت تازه رژیم را، مخالفت مجامع بین المللی با "اسلام" جلوه دهد. این را جیف رانه مردم آگاه ما و نه آزادی خواهان جهان، نخواهند پذیرفت و رژیم با زهم رسوا تر خواهد شد.

چندی بعد از این رویداد، از سوی سازمان عفو بین الملل نیز گزارش ویژه‌ای انتشار یافت که در آن گوشه‌ای از جنایات فقها، برملا شده بود. گرچه این گزارشها، همه حقایق را نمی‌گویند، با این حال نشان می‌دهند که تبهکاریهای آخوندها به حدی رسیده است که عفو بین الملل نیز ناگزیر از افشای آن است. به گفته مقامات عفو بین الملل، از جمهوری اسلامی خواسته شده است که میثاق های بین المللی در زمینه حقوق بشر را رعایت کند. از جمله خواسته شده است که مجازات اعدام را لغو کند و به شکنجه پایان دهد.

افشاگری های پیگیر سازمان ما و دیگر نیروهای مترقی کشور در بسیج افکار عمومی جهان و در مخالفت مجامع بین المللی با رژیم، نقش جدی داشته و دارد. تداوم این پیکار، موجب انزوای بازهم بیشتر رژیم خواهد شد. باید همه امکانات را بسیج کرد تا وحشی گری رژیم علیه زندانیان و همه نیروهای آزادیخواه کشور، پایان پذیرد. باید مبارزه همه نیروهای انقلابی و مترقی کشور علیه این بیدادگری ها، یکپارچه شود. ■

اخراج پناهندگان سیاسی را محکوم می‌کنیم

دولت دست راستی ژاک شیراک در یک اقدام شتابزده، ۱۴ مجاهد و سه پناهنده ترک را از کشور فرانسه اخراج نمود. پلیس فرانسه پس از بازداشت پناهندگان، آنها را به مندلی هوا پیما بست و به کابن فرستاد.

دست راستی های فرانسه برای اخراج این عده، آنچنان عجله داشتند که فرصت نکردند حتی مدارک آنها را ببینند و تنها بعد از اخراج پناهندگان بود که معلوم شد، تعدادی از آنها از کشورهای دیگر حق پناهندگی گرفته بودند و با عنوان توریست به فرانسه آمده بودند!

در کابن پناهندگان اخراجی دست به اعتصاب غذای "خشک" زدند و تنها پس از ملاقات با رئیس جمهور کابن و کسب اطمینان از اینکه آنها را به رژیم فقها تحویل نخواهند داد، اعتصاب "خشک" را به اعتصاب غذای "تر" تبدیل نمودند. تعدادی از آنها به علت وخامت وضع جسمی در بیمارستان بستری شده اند. دوتن از تبعیدیان "معلول" هستند.

این اقدام دولت شیراک، بعد از یکدوره تشنج در روابط فرانسه و جمهوری اسلامی و در پایان محاصره سفارتخانه های طرفین و در پی مذاکرات متعدد انجام گرفته است. همزمان با این اقدام، اعلام گردید که دولت شیراک بخشی از دلارهای بلوکه شده ایران را نیز به رژیم فقها تحویل خواهد داد. ظاهرا رژیم خمینی در ازاء آن، یکی ـ دو گروگان فرانسوی در لبنان را آزاد می‌کند!

دولت شیراک با این اقدام غیرانسانی، افکار عمومی مردم فرانسه و جهان را بر علیه خود برانگیخت. حتی رئیس جمهور فرانسه، میتران نیز و وزیر کشور را مورد سئوال قرار داد. مجامع رسمی حقوق بشر به درجات متفاوت، دولت شیراک را بخاطر زیر پا گذاشتن عهدنامه ها و مقررات مربوط به حقوق پناهندگان، محکوم نمودند.

اکنون این سئوال مطرح است که ژاک شیراک در ازای پس دادن میلیونها دلار پول مردم ایران و آسیب دیدن حیثیت سیاسی خود در رقابت های داخلی چه به دست آورده است و وعده کدام لقمه چرب و اشتهاآوری او را واداشته تا با اینهمه شتاب، قوانین فرانسه را زیر پا گذاشته و پناهندگان سیاسی را به استوا تبعید کند؟

بقیه در صفحه ۱۱

اساسنامه : در صفحه ۲

ضامن نبرد هدفمند و متشکل ما

اطلاعیه هیأت سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره دیدار تاریخی رهبران اتحاد شوروی و آمریکا در واشنگتن

در صفحه ۲

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیروز باد قیام حماسه آفرین خلق فلسطین در مناطق اشغالی

در صفحه ۱۲

دیدار واشنگتن

گامی بزرگ در راه محو سلاح هسته‌ای

روزهای ۱۶ تا ۱۹ آذرماه روزهای دیدار تاریخی و بسیار پر اهمیت میخائیل گارباچف رهبر اتحاد شوروی و رونالد ریگان رئیس جمهوری آمریکا بود. مذاکره پیرامون تسلیحات هسته‌ای، محور اصلی گفتگوی سران دو کشور بود. در عین حال مناقشات منطقه‌ای، مسائل حقوق بشر، جنگ ایران و عراق و تشنج در خلیج فارس محورهای دیگر مورد گفتگو بودند.

مهمترین و برجسته‌ترین دستاورد این دیدار، امضای قرارداد مربوط به آزمین بردن موشکهای میان برد و کوتاه برد هسته‌ای بود. مطابق این قرارداد، موشکهای میان برد (۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلومتر) ظرف ۳ سال و موشکهای کوتاه برد (۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر) ظرف ۱/۵ سال آینده باید نابود شوند. این کار از جانب شوروی و آمریکا همزمان آغاز می شود. در مجموع ۲۶۰۰ موشک هسته‌ای که معادل ۴٪ ذخیره تسلیحات هسته‌ای طرفین است، نابود خواهند شد. میزان موشکهایی که اتحاد شوروی از بین خواهد برد، چهار برابر موشکهای آمریکاست. این موشکها طی مدت زمان بندی شده از خاک ۹ کشور (چکسلواکی، آلمان دمکراتیک، آلمان فدرال، بلژیک، هلند و...) برچیده و نابود خواهند شد. طرفین متعهد شده اند که پس از اعتبار قانونی یافتن این قرارداد توسط شورای عالی اتحاد شوروی و سنای آمریکا، از تولید این نوع موشکها دست بکشند.

این قرارداد، نخستین و مهمترین معاهده‌ای است که از ۱۹۴۵ به این سو در راستای خلع سلاح هسته‌ای منعقد شده و مطابق آن، رده کاملی از جنگ افزارهای هسته‌ای نابود می شوند. تفاوت اصلی این قرارداد با همه پیمان های منعقده پیشین در آن است که این بار نه کنترل تسلیحات هسته‌ای بلکه انهدام بخشی از آن در دستور کار قرارداد و این نخستین گام در راه ازمیان بردن زرادخانه هسته‌ای است.

قرارداد واشنگتن، گامی مهم در راه رسیدن به جهان عاری از سلاح هسته‌ای و بهبود مناسبات آمریکا و شوروی بوده و نقطه عطفی در مناسبات بین المللی است. نقطه عطفی که قبل از هرچیز امکان چرخش از مسابقه تسلیحاتی به خلع سلاح هسته‌ای را در مقیاس جهانی، نشان داد. تا آنجا که بسیاری از صاحب نظران جهان سرمایه داری نیز از آن بمثابه آغازی برای پایان جنگ سرد یاد کرده و اظهار امیدواری نمودند که اشکال جدید رقابت جایگزین جنگ سرد شود.

اگرچه در این مذاکرات، ریگان همچنان بر ادامه برنامه جنگ ستارگان توسط آمریکا تاکید ورزید، اما در عین حال در رابطه با کاهش موشکهای دوربرد هسته‌ای و نیز منع سلاح های شیمیایی، طرفین موافقت کردند که به مذاکره بنشینند. میخائیل گارباچف در این رابطه گفت: مساله کاهش تسلیحات

بقیه در صفحه ۲

سال نو میلادی خجسته باد

هم‌میهنان مسیحی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، آغاز سال نو میلادی را به شما از صمیم قلب شادباش می‌گوید.

آرزو داریم سال نو میلادی، سال گسترش پیکار شرافتمندانه هم‌وطنان مسیحی و همه مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و علیه تمامی مظاهر ستم اجتماعی، ملی و مذهبی باشد. زندگی در صلح، در ایرانی دموکراتیک و آزاد از ستم طبقاتی، ملی، مذهبی و فرهنگی آرمان ماست.

در سال جدید برای شما صلح، آزادی، بهروزی و موفقیت در کار و پیکار را آرزو می کنیم. ■

واحدهای هوادار و وظایف آنها

در صفحه ۶

"مبارزه با گرانی" و تصفیه حساب با رقیبان

گرانی سرسام آور کالاهای مورد نیاز مردم، مدتهاست زندگی را بر زحمتکشان میهن ما غیر قابل تحمل کرده است. گسترش فقر عمومی در جامعه به چنان سطحی از رشد خود رسیده است که دست اندرکاران "دوراندیش" حکومت را از "طغیان فقرا" به هراس انداخته و به اتخاذ برخی اقدامات نیم‌بند و بی‌فرجام نظیر "طرح مبارزه با گرانفروشی" واداشته است. با اینحال برخی مسئولین رژیم با انجام این اقدامات نیز مخالفند.

در حالیکه عده‌ای از مسئولین تلاش دارند با کنترل قیمت ها و مهار رشد تورم، کل نظام مافیاگر سرمایه داری را حفظ کرده و از "طغیان فقرا" جلوگیری کنند، عده‌ای دیگر با صراحت می‌گویند که طبق اصل اسلامی "الکاسب حبیب الله" امور تجارت باید کاملا آزاد باشد و کارهائی مثل "تعزیرات شرعی و جریمه و..." امری است "غیر شرعی".

طرح تعزیرات حکومتی" کشاکشهای درونی رژیم را بر سر کسب سهم بیشتری در قدرت، شدت داده و در عین حال خود به یکی از موضوعات اختلافات درونی هیات حاکمه تبدیل شده است. محتشمی در سمینار فرماندهان سراسر کشور به اختلافات درونی رژیم در این عرصه اعتراف کرده و گفت: "اگر ما بخواهیم قیمت را تثبیت کنیم، مخالفان می‌گویند این امر شرعی نیست. من نمی‌دانم آنها از کدام شرع دم می‌زنند؟" او سپس تاکید کرد که "اعتراض به دولت غیرشرعی و حرام است" (اطلاعات ۱۳ آبان ۶۶). در سمینار یاد شده، وزیر کشور رژیم ضمن هشدار به مخالفان "طرح تعزیرات حکومتی" گفت: "کسانی

بقیه در صفحه ۱۱

در این شماره

★ بیمه بیکاری و سازماندهی کارگران بیکار ..در صفحه ۳

★ به مناسبت روز ورزش ..... در صفحه ۳

★ بازجویی (۱) ..... در صفحه ۸

★ وحدت حزب کمونیست و حزب کارگر ترکیه ..... در صفحه ۱۰

زنده باد صلح، زنده باد آزادی، مرگ بر خمینی

www.iran-archive.com

اطلاعیه هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره دیدار تاریخی رهبران اتحادشوروی و آمریکادر واشنگتن

درپی خاتمه دیدار رهبران اتحادشوروی وامریکا هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نتایج این دیدار را واهمیت عظیم بین المللی آن را موردبررسی قرارداد.

هیات سیاسی سازمان ما قرارداد برچیدن موشک های هسته ای میان برد وبرد کوتاه، میان اتحادشوروی ودولت امریکا را موردپشتیبانی قرارداد وآن را یک گام تاریخی درراستای کاهش خطرجنگ هسته ای ویک نقطه عطف کلیدی دراوضاع بین المللی ارزیابی می کند. این قرارداد امید دستیابی به جهانی عاری ازسلاح هسته ای وشیمیائی را تقویت کرده است.

طرح ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ رفیق میخائیل گارباچوف دراین زمینه که خلع سلاح هسته ای وشیمیائی تا سال دوهزار را پیش بینی می کند، طرحی است که واقع بینانه بودن وامکان پذیربودن آن را کنفرانس اخیرسران نیزنویددادهاست. سازمان ما در آن زمان این طرح را موردپشتیبانی قرارداد واکنون باردیگربراین موضع اصولی خودتاکیدمی کند.

قرارداد برچیدن ونابودکردن رده کامل ازسلاح های هسته ای، با استقبال شورانگیز وسیع ترین محافل سیاسی واجتماعی درسراسرجهان روبروست. قرارداد واشنگتن برای طیف وسیع گرایشات سیاسی وطبقاتی گوناگون، که براستی اراده تمام بشریت را نمایندگی می کنند وخواهان قطع مسابقه تسلیحاتی، کاهش تسلیحات وخلع سلاح هسته ای وشیمیائی هستند، یک پیروزی بزرگ وبرای انحصارات نظامی ـ صنعتی که درمحافل حاکمه کشورهای سرمایه داری، بویژه درآمریکا، نفوذ بسیار دارند وحیاتشان درگرو افزایش تشنج بین المللی وتشدیدخطرجنگ جهانی است، یک ضربه سنگین است.

حصول توافق کلی برای کاهش ۵۰٪ ازذخائر موشک های استراتژیک تعرضی میان امریکا واتحاد شوروی نشانه ای بازهم میدبخش تردرتحقق برنامه پیشنهادی اتحادشوروی است. ماخواهان آن هستیم که این قرارداد درآینده نزدیک به امضا برسدو چشم انداز برداشتن گامهای بعدی را نمایان تر سازد.

درشرایطی که توافق اتحادشوروی وامریکا امکان همزیستی مسالمت آمیزوحل مناقشات بین المللی ازطرق سیاسی را کاملا به اثبات می رساند، رژیم حاکم برایران کوربینانه حاضر نیست دست ازاین جنگ بی فرجام بردارد وبرای حل اختلافات دوکشور، ازراه مذاکره اقدام کند. ادامه این جنگ بزرگترین فاجعه برای هردوکشوروخطری جدی برای صلح درمنطقه وجهان است.

مساله جنگ ایران وعراق واوضاع خلیج فارس نیزدردیدار اخیررهبران اتحادشوروی وامریکا موردتوجه قرارگرفته است. هیات سیاسی کمیته مرکزی، دراین رابطه برضرورت اتخاذتدابیر جدی تر ازجانب سازمان ملل متحدوشورای امنیت برای اجرای قطعنامه ۵۹۸، وبرضرورت خروج فوری نیروهای خارجی ازخلیج فارس تاکید می کندومجددا ازهمه کشورها می خواهدکه تمام امکانات خودرا دراین راستا به کارگیرند.

بگذارتلاش پیگیرهمه نیروهای صلح دوست جهان درراه قطع رویاروئی هسته ای، بشریت رابسوی جهانی امن ترسوق دهد. بگذارجنگ میان دوکشورهمسایه ایران وعراق بیدرنگ قطع شودو آرزوی خلق های این منطقه ازجهان برای زیستن درصلح پایدار را برورسازد.

هیات سیاسی کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۳ آذرماه ۱۳۶۶ (۱۴ دسامبر ۱۹۸۷)

پیروزباد قیام ... بقیه ازصفحه ۱۲

ترس ووحشت دربرگزاری چنین کنفرانس رهگشای بین المللی که یگانه راه حل مسئله فلسطین به سود این خلق ستمدیده است، پایان سلطه جوئی ها و قلدری های خودوحامیان امریکائی آنان ورفع دیرپاترین عامل تشنج درمنطقه را می بینند.

هموطنان!

موج نوین وکوبنده مقاومت خلق به پاخاسته فلسطین با حمایت عظیم وگسترده بشریت ترقی خواه در سراسرجهان روبروشده است. خشم ونفرت ازاعمال ضدانسانی صهیونیستها، سراسرجهان را فراگرفته، فریاد اعتراض علیه فاشیست های اسرائیلی درپنج قاره جهان طنین انداخته است. جهانیان خواهان قطع بی درنگ جنایتهای اخیرصهیونیستهای اسرائیلی وکوتاه شدن دستان متجاوزاشغالگران نژادپرست از جان، مال، ناموس وسرزمین فلسطینی ها، برای همیشه هستند. بشریت مترقی و افکارعمومی جهان، به حق انکارناپذیرخلق محروم وستمدیده فلسطین دربرخورداری ازکشورمستقل و حاکمیت ملی ومستقل، مهرتائید می کوبند.

درچنین شرایط حساسی، رژیم ریاکارخمینی با راه انداختن جاروجنجال به اصطلاح پشتیبانی از مسلمانان سرزمین فلسطین درصددبرآمده است تا با تشدیدسیاست تفرقه افکنانه خوددرقبال جنبش خلق فلسطین، به اهداف پلیدتوسعه طلبانه و پان اسلامیستی اش دست یابد. رژیم جنگ افروزخمینی با ادامه دادن به جنگ ایران وعراق که خواست امریکا ومطلوب صهیونیستها است، درعمل به اجرای نقشه های امریکا درمنطقه وتوطئه های خونبار صهیونیستها علیه فلسطینی ها واعراب کمک کرده است.

رژیم ولایت فقیه که درچندسال گذشته، با خریدهای کلان اسلحه ازاسرائیل، به کیسه این دولت متجاوز پول فراوان ریخته وآن را درغارت ثروت میهن ما وبرضدمحرومان فلسطینی شریک کرده است، با تشدیدسیاست تفرقه جویانه ودرپیش گرفتن جنگ روانی وایدئولوژیک علیه نیروهای ترقی خواه فلسطین وباحمله ناجوانمردانه به سازمانهای انقلابی خلق فلسطین، آب به آسیاب صهیونیستها می ریزد. رژیم خمینی درگذشته وحال، عملا کمک رسان اشغالگران خونخوار، وعملا علیه مبارزه وارمان فلسطین بوده وهمچنان نیزهست.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شما را به گسترش حمایت هرچه بیشتر ازمبارزه عادلانه خلق فلسطین به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین فرا می خواند. با افشای هرگونه تلاشهای تفرقه افکنانه رژیم خمینی درجنبش ملی و دموکراتیک خلق فلسطین، سیاست های ارتجاعی و توسعه طلبانه آنرا ناکام بگذارید. با تشدیدمبارزه علیه رژیم جنگ افروزخمینی وبرای قطع جنگ خانمانسوزهفت ساله که به خواست فوری همه خلقهای منطقه بدل شده است، توطئه های امریکا و صهیونیست های اسرائیلی رانقش برآب کنید پیروزی ازآن خلق قهرمان فلسطین است.

کوتاه بادستان خون آلودصهیونیستها
ازسرزمین فلسطین!
پیروزبادمبارزه وآرمان به حق خلق فلسطین!
هرچه مستحکم تربادپیوندستواردوستی
میان خلق ایران وخلق فلسطین

کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۶۶/۱۰/۱

دیدارواشنگتن ... بقیه ازصفحه اول

تعرضی استراتژیک درمذاکرات جای مرکزی راداشت. این مساله عمده مناسبات اتحادشوروی وآمریکاست.

طرفین به این نتیجه رسیدندکه دراین زمینه هم باید پیشرفت جدی تامین شود. رهبرشوروی درموردکاهش تسلیحات متعارف (سلاح های غیرهسته ای ونفرات نیروهای مسلح) نیزکه موردبحث قرار گرفت، گفت: ما برای بنیادی ترین کاهش ها در میزان تسلیحات متعارف آماده ایم وی همچنین تاکیدکردکه حرکت ما درراه ایجادجهانی عاری از سلاح هسته ای نمی تواندمحدودبه محوموشکهای میان بردباشد. امیدواریم که بدون وقفه نه تنها درجهت کاهش، بلکه محوسلاح های هسته ای پیش برویم. جرج بوش معاون ریاست جمهوری آمریکا علیرغم تاکیدبراختلاف نظرموجودبین آمریکا و شوروی درموردتسلیحات فضایی گفت که قبل ازپایان دوره ریاست جمهوری ریگان، آمریکا وشوروی درزمینه کاهش سلاح های هسته ای استراتژیک به توافق خواهندرسید.

دیدارمیخائیل گارباچف ورونالدریگان در واشنگتن، سومین دیدارآنها طی ۲/۵ سال اخیر و مهمترین دیدارفیمابین سران دوکشور، درتاریخ معاصراست. نخستین دیدارآنها که درنوامبر ۱۹۸۵ درژنو صورت گرفت به طرح مسایل کلی محدودماند وبه نتیجه عملی ومشخصی منجرنگردید. قابل تاکیدترین فرازبیانیه مشترک سران دوکشوردرژنو این بودکه: "درموردمسایل کلیدی، امنیت و آگاهی نسبت به مسئولیت ویژه اتحادشوروی وآمریکا برای حفظ صلح، طرفین براین نظرندکه یک جنگ هسته ای نمی تواندبرنده ای داشته باشدونباید رخ دهد". طرفین درآن مذاکره، براهمیت پیشگیری ازهرجنگی میان آمریکا وشوروی، اعم ازجنگ عادی ویا هسته ای، تاکیدکردندومتعهد شدندکه هیچ یک درصددستیابی به برتری نظامی برنخواهندآمد.

دومین دیدار، دراکتبر ۱۹۸۶ درریکیاویک صورت گرفت. دیداری که می بایست ازوعده فراتر رفته وبه عمل گراید. میخائیل گارباچف با طرحی سنجیده وشجاعانه، با هدف دستیابی بشربه جهان عاری ازسلاح هسته ای تاپایان سال ۲۰۰۰ درمذاکره شرکت کرد. مذاکرات ریکیاویک تایک قدمی پیش رفت، اما ریکان رایارای گام نهادن به این عرصه نبودواین فرصت ازجهانیان دریغ شد.

واینک سومین دیدار، درواشنگتن انجام شده است. مذاکره ای موفق که نشان داددیدارهای ژنوورکیاویک نیزبیهوده وعبث نبوده است. دیداری که گارباچف آنرا "ورودبه مرحله جدید بسیارمهمی، هم ازنظرمناسبات شوروی وآمریکا وهم ازدیدگاه اوضاع جهانی" ارزیابی کرده است.

این دستاوردقبل ازهمه ثمره ابتکارات مسئولانه وشجاعانه ای است که اتحادشوروی پیشگام آن بوده است. بویژه طرح ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ میخائیل گارباچف درباره خلع سلاح هسته ای وشیمیایی تاسال ۲۰۰۰، و ابتکارات مشخص وگام های شجاعانه پس ازآن.

این دستاورد، اساسا ثمره مبارزه کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگرکشورهای سرمایه داری وتلاش فزاینده همه نیروهای دمکراتیک وصلح دوست درعرصه جهانی ونشانه پیروزی عقل سلیم بود.

بدیهی است که این گام را محافل حاکم آمریکا با ناگزیری واکراه برداشته اندآنها دریافته اندکه لجاجت درمسابقه تسلیحاتی، نا شنیده گذاشتن بانگ رسا واوج گیرنده نیروهای صلح دوست جهان وبی اعتنائی نسبت به پیشنهادهای سازنده کشورهای سوسیالیستی روزبروزتوجیه ناپذیرتروغیرقابل دفاع تر می شود. آنها روی آوری وسیع ترین امواج انسانی به مفهوم صلح وهمزیستی مسالمت آمیزمیان کشورها را نمی توانندنادیده انگارند.

مضافا اینکه بحران ساختاری نظام سرمایه داری وتضادهای درونی آن تاثیرات معینی دراین جهت به جا می گذارد. تضادمیان منافع ویژه مجتمع های فراملی نظامی ـ صنعتی ومنافع اقتصادی عمومی سرمایه داری آمریکا تضادی است واقعی وجدی. بحران ساختاری نظام سرمایه داری که با نظامی کردن اقتصادبویژه درآمریکا، روبه حدت نهاده وموجب افزایش قدرت مجتمع های نظامی ـ صنعتی ـ مالی شده است. این روندنه تنها به تشدیدفشاراقتصادی علیه توده های وسیع مردم ازیک طرف وروند سرطانی بخش های نظامی ـ بوروکراتیک ازطرف دیگر، منجرشده، بلکه بخش های گسترده ای ازسرمایه داری انحصاری رانیزدرموقعیت دشواری قرارداده است.

اقتصادآمریکا اکنون دچاریک کسربودجه عظیم و بی سابقه است. به گفته گس هال دبیرکل حزب کمونیست آمریکا: "۴۰۰ میلیارددلارکسری موازنه بازرگانی و۲۵۰۰ میلیارددلارقرض دولتی، به بار غیرقابل تحمل برای اقتصادآمریکا بدل شده است. طوفانهائی که بورس را به لرزه درمیآورد، پیامآورلرزش های آتی هستند. زیرا همان عوامل اقتصادی که سقوط سهام را موجب شدند، اقتصاد سرمایه داری جهانی را به سوی بحران ادواری تازه ای سوق می دهند. اینها ازفرارسیدن بحران عمومی سرمایه داری خبرمیدهد."

گسترش روندنظامی کردن اقتصاد، این بحران عمومی را تشدیدمی کند. امپریالیسم امریکا ناگزیر ازمهاراین روندست واین خودمستلزم پروسه بیشترندادن به انحصارات نظامی ـ صنعتی است که تکیه گاه سیاسی ومالی گرایش های ماوراء راست وفاشیستی اند. استعفای واین برگروزپردفاع پیشین امریکا که یکی ازمعروفترین "بازها" واز جمله سرسخت ترین مخالفان انعقادقراردادواشنگتن بود، نیزموبداین امراست. اونمی توانست با این قرارداد که ضربه ای برپیکرمسابقه تسلیحاتی بود، موافق باشد، لذا ناگزیرازاستعفا شد.

انعقادقراردادواشنگتن راهمچنین ازاین زاویه نیزبایدموردتوجه قرارداد که درشرایط کسری تراز پرداختها، سرمایه داران امریکائی وسیعا درجستجوی بازاروبسیاری ازآنها علاقمندبه ایجادشرکتهای مختلط با موسسات اتحادشوروی اند. ازطرفی، اتحادشوروی کشوریست بزرگ که ظرفیت خریدسالیانه اش ازبازارجهانی به ۱۷۰ میلیارد دلارمی رسدوسرمایه داران امریکائی نمی توانند دراین شرایط، این رقم را نادیده بگیرند. یکی از مسئولین روابط بازرگانی بین المللی امریکا در این رابطه، درآستانه دیدارسران امریکا وشوروی، اظهارداشت: "ما نیازبه تجارت با شوروی داریم، بویژه حالا."

قدرمسلم آنکه درشرایط کنونی یعنی در دوران انقلابات علمی وفنی وعصرهسته ای، این منطق که "جنگ ادامه سیاست با وسیله ای دیگراست" باید ازنظرتاثیرمتقابل جنگ درسیاست موردتجدیدنظر قرارگیرد.

بقیه درصفحه ۱۱

www.iran-archive.com

بیمه بیکاری و سازماندهی کارگران بیکار

لایحه بیمه بیکاری مصوب کمیسیون کار و امور اداری و استخدامی مجلس را در "کار" شماره ۳۷ مورد بررسی و نقد قرار دادیم و دلایل ارتجاعی بودن آنرا مشروحا برشمردیم و گفتیم که این لایحه به نوبه خود مجوزی است برای اخراج "قانونی" کارگران که با پرداخت غرامتی ناچیز به صورت اقساط ماهانه همراه است.

این لایحه پس از تصویب مجلس و تائید شورای نگهبان، به مراتب ارتجاعی تر شده و بیش از پیش باب طبع سرمایه داران شده است. از جمله "اصلاحاتی" که مجلس و شورای نگهبان در آن وارد کرده اند، می توان به مدت زمان پرداخت مقرری و تاریخ اجرای آن اشاره کرد. در طرح لایحه مدت زمان پرداخت مقرری ماهانه برای بیکاران "واجد شرایط" معادل حداقل حقوق، به مدت سه سال درنظر گرفته شده بود (برای یک کارگر اخراجی مجرد در طول سه سال، مجموعا حدود ۸۰ هزار تومان و برای کارگر متاهل حداکثر ۱۴۰ هزار تومان). اما مجلس و شورای نگهبان این سه سال را برای مجردها به یک سال و برای متاهلین به مدت دو سال کاهش داد. یعنی برای یک کارگر مجرد اخراجی با هر میزان سابقه کار و با هر درجه مهارت و تخصص و سواد، درصورت اخراج درمجموع ۲۷ هزار تومان پرداخت خواهد شد و بعد از یک سال این کارگر "به امان خدا" سپرده می شود.

تاریخ اجرای این قانون که در طرح لایحه از سال ۶۳ اعلام شده بود، به تاریخ ۶ مرداد ۶۶ موکول گردید. به این ترتیب بخش وسیعی از کارگران اخراجی - یعنی کارگران اخراجی سالهای اخیر - از دایره شمول این قانون خارج شدند تا مجلس و شورای نگهبان، چاکرمنشی خود را نسبت به سرمایه داران، بیش از پیش به نمایش گذارند.

تامین حق بیمه بیکاری با شرایط مناسب تا زمان بازگشت به کار، خواست برحق همه بیکاران است. کارگران خواستار چنان قانون بیمه بیکاری هستند که نه تداوم دهنده بیکاری، بلکه متضمن تامین اشتغال باشد، تا مکارگران بیکار را تحت پوشش بگیرد، میزان مقرری ماهانه را متناسب با هزینه زندگی و سابقه کار و تخصص و تعداد افراد تحت تکفل تعیین کند و مدت پرداخت آن را نیز تا ارجاع کار مناسب با تخصص بیکار، الزامی کند، تمام هزینه بیمه بیکاری را بعهده کارفرمایان خصوصی و دولتی بگذارد و نقش اصلی تشکلهای کارگری را در اداره صندوق بیمه بیکاری به رسمیت بشناسد. ضوابط فوق الذکر، رئوس سیاست سازمان ما را در زمینه حق بیمه بیکاری تشکیل می دهد. تنها تنظیم قانون بیمه بیکاری با چنین ضوابطی می تواند پاسخگوی نیاز کارگران باشد. مسلما رژیم جمهوری اسلامی و هیچ دولت سرمایه داری به آسانی به این ضوابط تن نمی دهند. کارگران، تنها با مبارزه متشکل خود، سرمایه داران و دولت حامی آنها را مجبور به قبول این ضوابط می نمایند. یکی از اهرم های اصلی و مستقیم فشار بر سرمایه داران و دولت آنها، سازماندهی کارگران اخراج شده و بیکار است.

اکنون با گسترش دامنه اخراج ها و تشدید معضل بیکاری، سازمانگری کارگران بیکار شده به مساله ای مبرم بدل شده است. این امر، اگرچه با مشکلات بسیار روبروست، اما امکانات اولیه برای حرکت در این جهت نیز وجود دارد. با توجه به تجارب ارزشمند کارگران بیکار در سالهای ۵۷ و ۵۸ و با درنظرگرفتن چشم انداز بحران بیکاری، می توان درجهت سازماندهی هسته ها و کانون های تدارک جنبش بیکاران گام برداشت. درشرایط کنونی، موثرترین حرکت در مبارزه برای تامین یکپارچگی حرکت کارگران بیکار شده، و نیز تامین هماهنگی آن با مبارزات کارگران شاغل، عبارتست از افشا قانون بیمه بیکاری رژیم و مبارزه برای تامین حق بیمه بیکاری با ضوابط مترقی. و نخستین حلقه در سازمانگری کارگران بیکار عبارت است از ایجاد هسته مخفی برای سازماندهی کارگران بیکار مشمول قانون بیمه بیکاری.

هرچند در شرایط کنونی سخن گفتن از جنبش بیکاران زود است، اما پیشبرد مبارزه حول بیمه کارگران بیکار مشمول قانون بیمه بیکاری و کار در محافل و پاتوق های کارگران بیکار، امکان می دهد که اعتراضات پراکنده کارگران اخراجی و بیکار در این جهت سمت یابد. فعالین سازمانی و پیشروان کارگری ما باید در این عرصه نیز پیشقدم باشند.

بیکاری و تامین کار، مستلزم تحکیم رابطه میان پیشروان کمونیست با توده کارگران اخراجی و بیکار و نیز حفظ و تحکیم پیوند میان کارگران شاغل و کارگران اخراجی و بیکار است. درغیر این صورت مبارزه کارگران بیکار به خودی خود به نتیجه نخواهد رسید.

همچنین باید توجه داشت که ایجاد این هسته ها برای سازماندهی مبارزه کارگران بیکار طبعا باید با حضور و شرکت فعال پیشروان کارگری در محافل و کانون های علنی و زردو استفاده از همه امکانات "قانونی" و علنی برای بسیج و سازماندهی کارگران بیکار، توام گردد. درعین حال باید با پای گسترش این مبارزه، افراد با نفوذ و نیز محافل کارگران بیکار را درجهت ایجاد کانون های علنی بیکاران تشویق کرد.

پیشروان کارگری با حضور و فعالیت سازمانگرانه در میان توده کارگران اخراجی و بیکار با پیوند آنها را با مجموعه جنبش کارگری و کمونیستی تامین و تحکیم کنند و با سازماندهی مبارزه آنها (در پیوند با مبارزات کارگران شاغل و مبارزات مردم) روند سازمانیابی بیکاران را تسریع کنند. فعالین و پیشروان کارگری باید از هر تشکل علنی موجود به مشابه تریبونی برای طرح مساله اشتغال و جلب حمایت توده کارگران شاغل از کارگران اخراجی و بیکار استفاده کنند. و باید از طریق اعلامیه، تراکت و بطور کلی با تبلیغ و ترویج و کارآگاهگرانه خود، ضمن توضیح علل بحران، اخراج و بیکاری در رژیم جمهوری اسلامی، کارگران اخراجی و بیکار را از مضمون حق بیمه بیکاری، جزئیات قانون کنونی بیمه و چگونگی مقابله با آن آگاه کنند.

سازماندهندگان مبارزه کارگران بیکار باید از همه امکانات اعتراض جمعی و علنی چون تجمع بیکاران در برابر اداره کار و مجلس و غیره، و تنظیم خواستهای کارگران (در چارچوب ضوابط مترقی بیمه بیکاری) و ارائه آن به مراکز و مراجع ذیربط (از قبیل اداره کار) و یا تنظیم طومار با خواستهای معین، استفاده کنند و درعین حال نباید یک لحظه نیز دور نمای این مبارزه که در پیوند با مبارزه تمامی طبقه کارگر ترسیم می شود، را از دست بدهند.

اگر بخواهیم سازمانگر مبارزه صدها هزار کارگر بیکار باشیم، اگر بخواهیم روند شکل گیری جنبش بیکاران را تسریع کرده و آن را رهبری نمائیم، باید همین امروز که هنوز چنین جنبشی شکل نگرفته، بذر این سازمانگری را بپاشانیم. قدم اول، سازماندهی کارگران بیکار شده ای است که مشمول همین قانون بیمه بیکاری رژیم هستند. این، عملی ترین و درعین حال موثرترین حلقه در راه سازمانگری بقیه بیکاران است. برداشتن موفقیت آمیز این گام در گرو مبارزه افشاگرانه علیه ضوابط ارتجاعی این قانون و تلاش پیگیرانه برای تحقق حق بیمه بیکاری با موازین مترقی و دموکراتیک است. ■

مناسبت روز ورزش

میدان اصلی، میدان مبارزه با رژیم است

ورزش ایران در چنگال بحرانی عمیق و گسترده و روز به روز بیشتر از نفس می افتد. نشانه این بحران در درون فدراسیونها، بی برنامگی آشکار، شکست سیاستها و برنامه های رژیم، جابجائی و تعویض پی در پی مسئولین، تشدید بازی و فساد و توسل به اقدامات ضددمکراتیک گسترده است. این امر اعتراض و مبارزه ورزشکاران علیه تربیت بدنی و رژیم را گسترش داده است.

سیاستهای ارتجاعی رژیم، ورزش ایران را به سقوط کشانده است. کارچنان خراب است که ورزنامه های سانسورزده نیز زبان به اعتراف گشوده اند. چندی پیش مجله کیهان ورزشی در وصف کشتی ایران نوشت: "امروز روز نزاع کشتی است. تابوتی برای روز مرگش ساخته اند. پهلوانان! بیائید ما حملش نکنیم" چنین است وصف حال کشتی ایران، از قول مجله وابسته به رژیم. وقتی برای روز مرگ "کشتی" - یعنی پرافتخارترین و ریشه دارترین رشته ورزشی در کشور ما - تابوت ساخته اند، می توان وضعیت سایر رشته های ورزشی را بهتر دریافت.

کوشش رژیم در جهت محدودکردن هرچه بیشتر دامنه فعالیتهای ورزشی و حاکم کردن سیستمی سراپا ضددموکراتیک و مکتبی بر دستگاه ورزش، علل اساسی بحران ورزش و احتضار آن است. رژیم از نظر ایدئولوژیک و مطابق دستورات اسلامی دشمن ورزش - بجز چند رشته ای که می تواند در خدمت جنگ را رگیرد - می باشد. منتظری، دشمنی اعتقادی رژیم با ورزش را در دیدار با مسئولین ورزشی کشور چنین بیان داشت: "با اینکه بر دو با خت در اسلام حرام است ولی اسب سواری و تیراندازی که مربوط به امور نظامی می شود مستحب هم هست." رژیم که با آمد و روحیه یاس و مرگ و مبشر خرافات و عزلت گزینی جوانان در چهار دیواری اماکن مذهبی است، استقبال روزافزون جوانان از ورزش و محیط پرشور و شوق میادین ورزشی کینه دار دو آن را مانعی در راه کشاندن جوانان به مراسم خرافی و ارتجاعی و کشاندن آنان به جبهه های جنگ می داند. گسترش روحیه اعتراضی در میان جوانان و تبدیل محیط های ورزشی به میادین اعتراض علیه جنگ و رژیم ارتجاعی، از عوامل عمده تلاش رژیم برای محدود کردن بیشتر فعالیتهای ورزشی است.

در درون فدراسیونها، محیط ضددموکراتیک و اختناق سنگینی حاکم است. دستگاههای اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم مستقیما کنترل ورزشکاران را بر عهده دارند. در جریان سفر ورزشکاران تیم ملی کشتی به دهلی در ماههای گذشته، چندتن از ملی پوشان تنها چند روز قبل از سفر، به دستور مستقیم مقامات امنیتی رژیم، ممنوع الخروج شدند. ورزشکاران به هنگام سفر به خارج از کشور، تحت شدیدترین کنترلهای امنیتی قرار دارند. ورزشکاران و پیشکسوتان جامعه ورزشی، یعنی کسانی که عمر خود را وقف اعتلای ورزش ایران کرده اند، از کم ترین حقوقی در دستگاه ورزش کشور محروم اند و هیچگونه حق دخالت در امور ورزشی به آنها داده نمی شود. طی سالهای اخیر، محیط های ورزشی یکی از فعالترین عرصه های مبارزه جوانان علیه رژیم به شمار می آمده است. سازماندهی این اعتراضات و ارادیکالیزه کردن آن، وظیفه مهم ورزشکاران و جوانان مترقی است. باید بتوان این مبارزات و اعتراضات پراکنده را حول شعارهای واحدی متحد کرد. این مبارزات از یک سو باید در خدمت دموکراتیزه کردن محیط ورزش و از سوی دیگر در جهت پیوند با مبارزات عمومی توده مردم قرار گیرد.

مبارزه ورزشکاران در جهت تحقق خواسته هایشان تنها زمانی می تواند موفقیت آمیز باشد که با مبارزات عمومی توده مردم پیوند بخورد و به جزئی از آن بدل شود. شرکت فعالانه ورزشکاران در مبارزه برای صلح و آزادی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به نوبه خود موجب تقویت مبارزه مردم ایران علیه رژیم خمینی می شود. تجربه چندساله گذشته نشان داده است که هر حرکت اعتراضی ورزشکاران، به سرعت در سطح جامعه بازتاب می یابد و حمایت توده جوانان را جلب می کند. مبارزه ورزشکاران نباید تنها در حد خواستهای صنفی خود محدود بماند. شرکت فعالانه در مبارزه علیه جنگ، دفاع از زندانیان سیاسی، اعتراض علیه ستم و سرکوب کارگران و توده های مردم وظیفه مقدس و شرافتمندانه همه ورزشکاران است.

مبارزه در راه دموکراتیزه کردن دستگاه ورزش، توده ورزشکاران و ورزش دوستان را به مبارزه انقلابی علیه رژیم جلب می کند. باید دست عمال مرتجع آخوندها از ورزش کشور کوتاه شود و مسئولان رژیم از مسئولیت های سازمان تربیت بدنی کشور کنار گذاشته شوند. ضوابط ارتجاعی و مکتبی حاکم بر ورزش لغو و فعالیتهای ورزشی "ممنوعه" نظیر شطرنج آزاد شود، موانع ارتجاعی و امنیتی از سر راه سفر ورزشکاران به خارج از کشور و شرکت در مسابقات بین المللی برداشته شود. خواست همه ورزشکاران، مربیان و دست اندرکاران امور ورزشی شرکت فعالانه در حیات ورزشی کشور است. نمایندگان واقعی ورزشکاران و مربیان باید از طریق ایجاد شوراهای واقعی در تصمیم گیریهای فدراسیون فعالانه مشارکت کنند، روسای فدراسیونها را برگزینند، برای فعالیت سالانه آنها برنامه ریزی کنند. سفرهای خارجی تیمها و مسابقات داخلی را سازماندهی کنند. ورزشکاران باید در جهت تشکیل شوراهای واقعی در همه سطوح تربیت بدنی و انتخاب نمایندگان خود، بدون دخالت رژیم مبارزه کنند.

رژیم برای جلوگیری از گسترش دامنه مبارزات ورزشکاران هرگونه تشکل دموکراتیک آنان را بیرحمانه سرکوب می کند. ورزشکاران پیشرو باید با استفاده از هر امکانی، در جهت ایجاد تشکلهای علنی و مخفی در محیط های ورزشی و در میان ورزشکاران تلاش کنند. بدون تشکل و سازمان لازم، هیچ مبارزه ای موفقیت آمیز نخواهد بود. به موازات مبارزه در جهت ایجاد تشکلهای علنی و قانونی، نظیر شوراهای ورزشی و استفاده از تریبونها و باشگاههای موجود، باید از میان بهترین و فداکارترین ورزشکارانی که حاضرند در راه خواسته های توده ورزشکاران علیه رژیم و یا جنبه هائی از سیاستهای ارتجاعی آن به مبارزه برخیزند، تشکلهای مخفی کوچکی را سازمان داد. افراد با نظریات سیاسی و عقاید متفاوت می توانند در این تشکل کوچک مخفی شرکت کنند. حتما لازم نیست که همه این مبارزان پیرو یک عقیده باشند. از طریق این تشکل ها باید مبارزات علنی توده ورزشکاران و حرکات پراکنده آنان را متحد ساخته و تحت شعارهای بسیج گر گسترش داد.

افشای سیاستهای ارتجاعی رژیم و نشان دادن ریشه ها و دلایل واقعی آن، رساندن خواسته های ورزشکاران به گوش مردم و انعکاس آنها در رسانه های گروهی، مبارزه علیه اختناق و تضییقات پلیسی در محیط های ورزشی و علیه ورزشکاران، حمایت از خواسته ها و مبارزات توده مردم از طریق تاکتیکهای مناسب، در هنگام مسابقات، دادن اعلامیه، تلاش در جهت نزدیکی و هماهنگی با تشکلهای کارگری و توده ای، بخشی از وظایف ورزشکاران میهن پرست و ضدرژیم است. فدائیان خلق با همه توان از خواسته های عادلانه ورزشکاران و مبارزات آنان حمایت کرده و نیروها و امکانات خود را درجهت تقویت و گسترش این مبارزات به کار می گیرند. ■

www.iran-archive.com

اساسنامه :
ضامن نبرد هدفمند و متشکل ما

طرح اساسنامه سازمان مصوب پلنوم مهرماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی اکنون درمعرض اظهارنظروبررسی همه اعضا وهواداران سازمان قرارگرفته است .

اساسنامه یکی ازدوسندپایه ایست که موجودیت ووحدت سازمان براساس آن شکل می گیردوتداوم می یابد .خوداین حقیقت بازگوکننده اهمیت اساسی مقام ومنزلت اساسنامه وبیانگرنقشی است که درتصریح سمت ایدئولوژیک و طبقاتی سازمان ایفا می کند .روشن است که دراینجاسخن ازعالی ترین سازمان طبقاتی پرولتاریا ،یعنی سازمان سیاسی طبقه کارگراست . سازمان سیاسی طبقه کارگر ،بخش پیشروو پیشاهنگ طبقه ،رهبروسازمانگرپیکارطبقه کارگربرای تحقق آماجهای دورونزدیک آن می باشد .

طبقه کارگربرای رهائی اززنجیراسارت سرمایه داری وبرای سازندگی سوسیالیستی نه تنها به وحدت ایدئولوژیک بلکه به وحدت سازمانی نیزنیازمند است . طبقه کارگرکه با دشمن سازمان یافته روبروست ، بدون یک سازمان رزمنده که انضباط آگاهانه برآن حاکم است ووحدت اندیشه وعمل درآن تامین شده است وهمچون واحدکل ارگانیک فعالیت می کند ،نمی تواند به پیروزی دست یابد .وپیروزی های خودرا شکوفان سازد .اساسنامه منادی اندیشه ایست که می گوید "چاره رنجبران وحدت وتشکیلات است " ومتوجه دوام ،قوام وبقاء پیکار هدفمند ومتشکل ماست .

اساسنامه برپایه دواصل اسلوب شناسانه زیرتدوین می شود :اولا ،اساسنامه برمبانی عامی استوارا ست که اصول کلی ساختمان حزب پرولتری نامیده می شود .این اصول توسط مارکس ،انگلس ولنین تدوین شده وبا تجربه احزاب کارگری وکمونیستی جهان غنایافته است . تئوری ساختمان حزب بخشی از گنجینه تئوریک جهان بینی مارکسیستی ـلنینیستی را تشکیل می دهد .

ثانیا ، اساسنامه هرسازمان وحزب مارکسیست لنینیست وانترناسیونالیست ، انطباق اصول ساختمان حزب پرولتری برشرایط مشخص جامعه وبرمرحله تکامل آن سازمان است .

به این ترتیب اساسنامه دربرگیرنده مبانی سازمانی است که ازمبانی ایدئولوژیک حزب پرولتری پیروی می کندوبه آن اتکادارد .میان مبانی سازمانی ومبانی ایدئولوریک رابطه دیالکتیکی گسست ناپذیربرقراراست . ایدئولوژی طبقه کارگر ـ مارکسیسم ـلنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری ـ یک جهان بینی یکپارچه ومنسجم است . شیوه فعالیت وزندگی پرولتری به گونه ای است که "کارگران منفردهیچ وکارگران متحدهمه چیزند" این مختصات هستی مادی ومعنوی طبقه کارگردرحیات حزبی انعکاس می یابد وموجب آن چنان نظمی درحزب است که همه اجزای آن رادرپیوندووحدت دیالکتیکی با یکدیگرقرارمی دهدوخردسازمان یافته جمع راکه درهرواحدحزبی باراي اکثریت اعضای آن تجلی پیدا می کنند ،برمقدرات خودحاکم می گرداند .کنگره که عالی ترین ارگان رهبری کننده حزب است ، درعین حال عالی ترین تجلی گاه خردمجموعه حزب می باشد .این نظم پرولتریائی سانترالیسم ـ دمکراتیک نامیده می شود .

درنقطه مقابل شیوه فعالیت وزندگی پرولتری ، شیوه فعالیت وزندگی خرده بورژوائی وبورژوائی قراردارد که برمالکیت خصوصی وبرفردگرائی متکی است وازاین رودرحیات حزبی حامل گرایشات انفرادمنشانه وفراکسیونیستی وخودمختاریت واحدهای حزبی است . دراحزاب بورژوائی وخرده بورژوائی منافع افرادوجناحها سرنوشت حزب را رقم می زندودرپس ظواهر ،نظم متکی بر فرماندهی فردی وجناحی حاکم است .

پیوندمبانی ایدئولوژیک با مبانی سازمانی سازمان سیاسی طبقه کارگر، پیوندپویائی است .به این معنی که وحدت ایدئولوژیک نه تنها وحدت سازمانی را تحکیم می بخشد ،بلکه وحدت سازمانی نیزمتقابلا بروحدت ایدئولوژیک اثر می گذارد .زمانیکه وحدت ایدئولوژیک درحزب تضعیف شودودسته ها وجناحها و فعالیت های فراکسیونیستی شکل بگیرد ،وحدت سازمانی به مخاطره می افتد . عکس این نیزصادق است . انفرادمنشی ،دسته بندی وفعالیت های فراکسیونیستی موجبات تضعیف وحدت ایدئولوژیک حزب را فراهم می سازندوچنانچه این گرایشات مهارنشوند ،خطرتبدیل حزب به اجتماع بی شکلی ازاحتمالین گرایشات ایدئولوژیک متفاوت ، تشدیدمی شود .درچنین صورتی "پلورالیسم سیاسی" و خودمختاریت واحدها تبارزمی یابد ،حزب وحدت اراده وعمل خودرا ازدست می دهد وازسازمانگری نبردتوده ها وبسیج وتشکل آنها درجهت ایجاددگرگونی انقلابی جامعه واعمال اراده وانجام وظایف خود باز می ماند .

جامعه عرصه گسترده فعالیت حزب است . حزب که ازطبقه کارگرالهام می گیردودررابطه دگرگون ساختن انقلابی جامعه به منظوردستیابی به سوسیالیسم می رزمد ،درعین حال درمعرض تاثیرپذیری ازطبقات غیرپرولتری جامعه هم قراردارد .محیط طبقاتی ، ایدئولوژیک وسیاسی فعالیت حزب ، ارگانیسم حزبی را ـ که یک ارگانیسم زنده است ـ متاثرمی سازدوبه موجب ظهورانحراف اپورتونیستی درصفوف حزب گردد .

تاثیرات ناشی ازنا همگونی طبقه کارگراواین واقعیت که طبقه کارگربا دیوارغیرقابل نفوذی ازطبقات غیرپرولتری جدانشده ودرمعرض تاثیرپذیری ایدئولوژیک وسیاسی بورژوازی واقشارخرده بورژوائی جامعه قراردارد ،از سرچشمه های دیگربروزاختلاف نظردرصفوف حزب است .

دسته دیگرتاثیرات ناشی ازجنبه های معرفتی وشناختی است . نسبی بودن حقیقت وبغرنجی واقعیت هم یکی ازعمده ترین سرچشمه های بروزاختلاف است .

این رشته عوامل وحدت ایدئولوژیک ووحدت سازمانی حزب را تحت تاثیر قرارمی دهند .

ملاحظات فوق موید این نکته است که میان وحدت ایدئولوژیک ووحدت سازمانی رابطه دیالکتیکی ،بغرنج وتضادآمیزبرقراراست . پیوندمیان مبانی ایدئولوژیک ومبانی سازمانی هیچگاه به معنی آن نیست که زندگی درون حزبی خالی ازاختلاف وتضادبایددرک شود .دریک حزب زنده بروزاختلاف نظروتفاوت آراء همیشه محتمل است .

پیوندمیان مبانی ایدئولوژیک ومبانی سازمانی به این معنی است که رعایت اصول سانترالیسم ـ دمکراتیک ، انضباط وموازین لنینی زندگی حزبی ، راه حل اختلافات راهموارمی کندوبه حزب امکان می دهدکه وحدت ایدئولوژیک خودرا استحکام ببخشد .

هم تئوری وهم تجربه احزاب کارگری وکمونیستی جهان تاکیدمی کنندکه هرگونه چشم پوشی ازاصول سانترالیسم ـ دمکراتیک ،راه آسیب پذیری مبانی ایدئولوژیک حزب را می گشایدوبه انحراف حزب ازمارکسیسم ـلنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری شتاب می بخشد .

چنانچه دربرابرانحراف ازمواضع مارکسیستی ـلنینیستی وانترناسیونالیستی هم ،مواضع سازشکارانه ومصالحجویانه انتخاب گردد ،آنگاه چنین انحرافی ، اصول سانترالیسم ـ دمکراتیک و موازین لنینی زندگی حزبی را نیزمی تواند بی اعتبارویپامال ساخته ودیرپا زودآنرا درمعرض نفی وانکارقراردهد .

حزب علیه ایدئولوژی بورژوائی وخرده بورژوائی قاطعانه وپیگیرانه مبارزه می کندومبارزه بی امان با اپورتونیسم راست و "چپ" وهرگونه مظاهر آنرا ،ازاهم وظایف خویش می شناسد .

حزب با سازمانگری مباحثه خلاق به نحوی که هریک ازاعضا بتوانندنظر مستقل خودرا ارائه دهندوموجبات دسته بندی فراهم نگرددوبه وحدت سازمان لطمه واردنیایدوبا سلاح انتقادوانتقادازخود ،علیه نفوذایدئولوژی بورژوازی وخرده بورژوازی درصفوف حزب مبارزه میکند وازپاکیزگی ایدئولوژیک واستحکام سازمانی حزب ، ازمارکسیسم ـ لنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری ،ازوحدت ایدئولوژیک ووحدت سازمانی خودحراست می نماید .

۲

اساسنامه قانون زندگی درون حزبی است وبرنظمی دلالت داردکه همه اجزاء آن رادرپیوندووحدت با یکدیگرقرارداده واراده وخردسازمان یافته جمع رابرمقدرات سازمان حاکم می گرداند .این نظم که یک نظم پرولتاریائی است ، همانگونه که پیشترخاطرنشان شد ،سانترالیسم ـ دمکراتیک نامدارد

سانترالیسم ـ دموکراتیک دووجه ساختاری حزب است وهمواره باتلفیق معینی ازهردوجنبه آن موجودیت می یابد .هرگونه برداشت یک سویه سانترالیسم ودمکراتیسم وبا تنظیم رابطه مکانیکی میان این دووجه به سازمان آسیب می رساندومغایربرداشت اصولی ازسانترالیسم ـ دمکراتیک می باشد

هرگامی که سازمان درراه تجهیزعمیق ترخودبه مارکسیسم ـ لنینیسم انترناسیونالیسم پرولتری به پیش برمی دارد ،هرمیزان که پیوندسازمان با طبقه کارگراستحکام بیشتری پیدا می کندوبالاخره هراندازه که ترکیب اجتماعی سازمان ،بیشتربه سودکارگران وزحمتکشان متحول می گردد ،شالوده استوارتر برای استقرارهمه جانبه ترسانترالیسم ـ دموکراتیک فراهم می آید .دراینجاست سرشت تاریخی وطبقاتی مفهوم سانترالیسم ـ دموکراتیک .

طرح اساسنامه مصوب پلنوم کمیته مرکزی ، درفصل پنجم ،تعریف فشرده زیررا ازسانترالیسم ـ دموکراتیک بدست داده است :"سانترالیسم ـ دمکراتیک رهبری متمرکزبرپایه دمکراسی درون سازمانی ودمکراسی درون سازمانی تحت رهبری متمرکزاست ".

ماده ۲۳ درهمین فصل اصول سانترالیسم ـ دموکراتیک رابه قرارزیرشمرده است :

الف ـ انتخابی بودن همه ارگانهای رهبری سازمان ازپائین تا بالا رای مخفی ومستقیم .

ب ـ گزارش دهی منظم واحدهای سازمانی به ارگانهای بالاتروارگانهای رهبری به واحدهای سازمانی پائین تر .

ج ـ رعایت اکیدانضباط سازمانی وتبعیت اقلیت ازاکثریت .

د ـ حتمی الاجرا بودن تصمیمات ودستورات ارگانهای بالاتربه ارگانهای پائین تر .

هـ ـ کاربست اصل رهبری جمعی درتمام ارگانهای سازمانی ومسئولیت فردی هرعضودرانجام وظائف ."

درماده ۲۴ همین فصل درتوضیح ابعادواهمیت رهبری جمعی درسازمان آمده است : "رهبری جمعی عالی ترین اصل رهبری حزبی است . اصل رهبری جمعی شرط ضروربرای فعالیت طبیعی ارگانهای سازمانی ،تربیت صحیح کادرها ،ارتقاء فعالیت وابتکارکمونیست ها وضمانت مطمئنی دربرابر تصمیمات اراده گرایانه وذهنی گرایانه ،پیدایش کیش شخصیت ونقض موازین لنینی زندگی حزبی است .

رهبری جمعی ناظربرمسئولیت فردی دروظایف محوله ،کنترل دائم فعالیت هرکدام ازارگانهای سازمانی وهریک ازاعضا است . این اصل می باید درتمام وجوه کارسازمانی به کارگرفته شود ."

ما متناظربا تکامل ایدئولوژیک خود ،گام درراه تکامل ساختاری سازمانها دیم .با پیروزی انقلاب مردم ایران دربهمن ۵۷ ،سازمان باگامهای بلند ازساختارچریکی فاصله گرفت ونظم سازمانی مبتنی برخانه های تیمی رابه تمامی ترک گفت .

ازسال ۵۸ به بعدوبویژه طی سالهای ۵۹ تا ۶۱ ،حوزه ها وکمیته ها سازمانی مطابق نمونه حزبی تجدیدسازمان یافتندوفعالیت روزمره آنها برپایه تمامیمی استوارشدکه دراجلاس های رسمی کمیته های رهبری برپایه اصل رهبری جمعی اتخاذ می شدند .

اساسنامه موقت مصوب مردادسال ۶۰ کمیته مرکزی که برای نخستین بار درعمردهساله سازمان قانونیت حزبی را درصفوف فدائیان خلق استحکام بخشید وحیات درون سازمانی رابرپایه سانترالیسم ـ دموکراتیک پی ریزی کرد دستاوردپراتیک این روندمحسوب میگردد .

تجربه مستقیم سازمان نیزتائیدمی کندکه ارتباط گسست ناپذیری میان مبانی ایدئولوژیک ومبانی سازمانی وجوددارد . همین تجربه حاکی است که سطح تکامل ساختاری ، رعایت موازین لنینی زندگی حزبی وکاربست سانترالیسم ـ دموکراتیک درسازمان بطورمستقیم درراستای تحکیم پیوند میان تئوری وپراتیک و آگاهی رهبری ازنیازهای توده مردم تاثیر می کند .همانگونه که سطح نازل ساختاری وعدم استحکام سانترالیسم ـ دموکراتیک باعث می شودکه رابطه رهبری سازمان با توده ها وپراتیک اجتماعی سست شده راه برای بروزانواع انحرافات اراده گرایانه وذهنی گرایانه هموارگردد .

تجربه می آموزدکه زیرپا نهادن اصول سانترالیسم ـ دموکراتیک ، تنها وتنها به ضعف سازمان ، پراکندگی وانشقاق درصفوف آن وبه ناتوانی آن انجام وظایف انقلابی منجرمی شود .

تجربه ما نیزتائیدمی کندکه خصلت دینامیک پیوندمیان مبانی ایدئولوژیک ومبانی سازمانی ازجمله به این شکل تبارزپیدا می کندکه تحکیم وحدت سازمانی ـ که تصویب واجرای آتی طرح اساسنامه مصوب پلنوم ماه ۱۳۶۶ متوجه آن است ـ به امرتحکیم وحدت ایدئولوژیک درصفوف سازمان مستقیما مساعدت می رساند .

۳

طرح اساسنامه سازمان به اتفاق آراء درپلنوم مهر ۶۶ کمیته مرکزی به تصویب رسید .کمیته مرکزی خواستارشرکت فعال وموثراعضا وهواداران سازمان درروندتدقیق طرح مصوب خوداست که درنخستین کنگره سازمان به تصویب نهائی خواهدرسید .طرح جدیداساسنامه محصول بازبینی نقادانه اساسنامه قبلی سازمان است ، اساسنامه مصوب درپرتواین شناخت که مبارزه سازمان راه سرنگونی جمهوری اسلامی ودراین مرحله ازانقلاب ضدامپریالیستی دموکراتیک مردم ایران متوجه ایجاددگرگونی های دموکراتیک وانقلابی راستای سوسیالیسم درجامعه است ، طراحی شد .

قابل تصوراست که با تکوین جامع برنامه سازمان ،اساسنامه مصوب نیز دراین یا آن ماده ،مضمون وبیان مشخص تری پیدا کند .برپایه ارزیابی

بقیه درصفحه

www.iran-archive.com

کمیته مشترک

پس از گذشت نیم قرن از بنای "کمیته مشترک" توسط نازیها، این مرکز شکنجه و جنایت، با زهم قتلگاه کمونیست ها و انقلابیون ایران است. ارانی کمونیست بزرگ میهن ما، حدود نیم قرن پیش درهمین جا جان باخت. وجب به وجب "کمیته مشترک" از خون کمونیست ها و سایر انقلابیون ایران رنگین است. کمیته مشترک مرکز اصلی شکنجه و بازجوئی انقلابیون میهن ماست.

شش بند معروف کمیته مشترک در دو قسمت سه طبقه برروی هم قرار گرفته اند. سلول های بندهای یک و دو درطبقه هم کف و بند شش درطبقه سوم، در مراحل اولیه بازجوئی و شکنجه مردان رزمنده و انقلابی مورد استفاده قرار می گیرند. سلولها و چند اطاق بند سه، درطبقه دوم به زنان رزمنده اختصاص یافته است. شگرد نگهداری در "راهرو" با چشم بند در مرحله اولیه بازجوئی و شکنجه، کماکان بکار گرفته می شود. اطاقهای دربسته بندهای چهار و پنج عمدتا در مواردی که تراکم جمعیت وجود دارد و در مراحل پایانی بازجوئی مورد استفاده قرار می گیرند.

علاوه بر اطاقهای شکنجه در قسمت ساختمان بازجوئی، در مجاورت درب ورودی بندهای یک و دو (زیر هشت) نیز دو اطاق شکنجه قرار دارد که صدای شلاق و فریاد انقلابیون تحت شکنجه از آنجا به وضوح درون سلولهای بندیک و دو می پیچد.

درون هر سلول یا اطاق، یک بلندگو نصب گشته که ساعتهای متوالی به پخش قرآن، نوحه، اذان و اراجیف ملاها با صدای بلند می پردازد. هر هفته یکی از پاسداران با زنبیلی از سیگار، خمیردندان و مسواک به سلولها مراجعه و به افراد تازه دستگیر شده مسواک و خمیردندان می فروشد. هر کس در هفته فقط حق دارد یک پاکت سیگار بخرد. به هر نفر دو عدد پتو و یک کاسه یا بشقاب می دهند. زندانی یا یدکاسه یا بشقاب را در بیرون و پشت درب سلول بگذارد و نگهبان پاسدار با سطل غذا به درب سلولها رفته، غذا را درون ظرفها ریخته و به زندانیان می دهد و در فاصله کوتاه پس از آن، زندانی که اغلب به دلیل پاسمان پاها، قادر به حرکت نیست، باید ظرف غذا را شسته و مجددا پشت درب بگذارد.

حمام هفته ای یکبار و در حدود ۱۵ دقیقه است. حمام کمیته، همان حمام زمان شاه است. ملاها تنها با نصب پرده پلاستیکی و مسدود کردن سوراخها و درزهای بین دوشها و از بین بردن امکان تماس زندانیان با یکدیگر، حمام را "تکامل" داده اند. یکی دو نفر از پاسداران، نقش سلمانی را برعهده دارند و در قبال اصلاح سر و صورت از زندانی پول می گیرند.

در این مرکز جنایت، تمام مزدوران چه سر بازجو، چه بازجو و چه نگهبان، یا با نام مستعار، یا با شماره و یا با عناوینی از قبیل "برادر"، "حاج آقا"، "همشهری" و... یکدیگر را صدا می زنند. قسمتهای مختلف کمیته مشترک مانند نگهبانی، قسمت های بازجوئی و... با شماره های قراردادی نامگذاری شده اند.

ترکیب اصلی نگهبانان کمیته مشترک، پاسداران مسخ شده بیسواد و کم سواد و عمدتا روستائی اند. پاسداران مجاز نیستند از هویت و مشخصات اسیران آگاه شوند. از این رو انقلابیون اسیر را با تعیین شماره نامگذاری می کنند. درون هر سلول برگه ای تحت عنوان آئین نامه با زداشتگاه نصب کرده اند، که مضمون آن چنین است:

۱- هرگونه تماس با سایر زندانیان به هر طریق ممنوع است. ۲- غذا به اندازه کافی داده می شود (حجم غذای کافی ملاها در اکثر اوقات برای هر نفر، شش قاشق غذاخوری است). ۳- حمام هر هفته یک بار و به مدت نیم ساعت است (در عمل کمتر از پانزده دقیقه). ۴- سیگار بعد از هر وعده غذا و توسط نگهبان روشن می شود. ۵- نان به اندازه کافی در اختیار قرار می گیرد، از اسراف آن خودداری کنید (نان کافی یک عدد لواش برای سه وعده غذا است) ۶- کتاب و روزنامه با اجازه با زجو به "متهم" داده می شود. ۷- هواخوری هفته ای یک بار و به مدت پانزده دقیقه می باشد (در عمل کمتر از ده دقیقه) ۸- ضربه زدن به درب سلول یا صدا زدن ممنوع می باشد درصورتیکه با نگهبان کاری دارید، نوار کاغذی پیش بینی شده را از در زیچه سلول خارج کنید، نگهبان خود مراجعه می کند. ۹- از نوشتن هرگونه شعار "له" یا "علیه" اکیدا خودداری کنید. ۱۰- درموقع خروج از سلول زدن چشم بند الزامی است. ۱۱- هرگاه درب سلول باز می شود "متهم" می بایست پشت به درب سلول و رو به دیوار مقابل قرار گیرد (تا چهره کریه نگهبانان شناسائی نشود). ۱۲- هنگام نماز و عبادت (برای مذهبیون) از بالا بردن صدا خودداری کنید. ۱۳- درصورت مشاهده هر گونه تخلف از آئین نامه طبق مقررات تنبیه خواهید شد. و بالاخره ۱۴- از فرصت پیش آمده استفاده کرده و با خویشتن خویش جهت اصلاح خود خلوت کنید. (مشابه همین آئین نامه در سلولهای اوین نیز نصب شده است).

بازجوئی عمدتا در ساختمانهای نوساز چهار طبقه ای که در قاعده محوطه مثلثی شکل و پشت بند

کمیته مشترک و بیدادگاه اوین

یک و سه و پنج احداث گشته، انجام می گیرد. در طبقه هم کف این ساختمان قسمت نگهبانی و کابین های تعویض لباس و... قرار دارد. طبقه دوم به بخش بازجوئی از مجاهدین و سایر نیروهای مذهبی اپوزیسیون اختصاص یافته و طبقه سوم بخش بازجوئی کمونیست ها است. طبقه چهارم محل شور و مشورت شکنجه گران و بررسی و مطالعه پرونده ها است.

طبقات دوم و سوم، هریک دارای دو اطاق بزرگ و سه اطاق کوچکتر ند که در آنها فقط تعدادی صندلی دسته دار قرار دارد. پشت اغلب صندلی ها دیواری از فیبر کشیده اند تا حجابی با شد برای پوشاندن سیمای جلادان. در یکی از اطاقها حداقل دو دستگاه تلفن و ضبط صوت قرار دارد. تماس تلفنی اسرا با بیرون، از این اطاق انجام می گیرد. کلیه مکالمات ضبط می شود و درعین حال بوسیله گوشی دوم - که دهنی آن برداشته شده - درهمان لحظه کنترل می گردد. کارگردان اطاق تلفن سرجلادی به نام "وحید" است که مذبوحانه تلاش می کند، خود را فردی "سالم" و "مؤدب" نشان دهد.

اطاقهای دو در اینجا که در زمان شاه، محل بازجوئی و شکنجه بود، حالا به اموری نظیر بایگانی، تهیه مصاحبه های اجباری تلویزیونی، پانسمان و... اختصاص یافته است.

گاهی به دلیل فشار خانواده ها، عقب نشینی مقطعی رژیم و یا بنا به دلائل امنیتی به اسرای کمیته مشترک ملاقات می دهند. این ملاقاتها به طور حضوری و در لونا پارک انجام می شود.

مزدوران کمیته ظاهرا به این بهانه که در کمیته "امکانات ملاقات" وجود ندارد و در واقع برای آنکه محل نگهداری اسرا مشخص نگردد و خانواده ها در اطراف آن تجمع و تردد نکنند، ملاقات را به لونا پارک منتقل کرده اند. برای ملاقات، زندانی را با تویوتا استیشن های مدل بالا که شیشه های آن با رنگ یا پرده پوشیده شده به لونا پارک می برند. نقل و انتقال زندانیان از کمیته به لونا پارک غالبا بوسیله دو مزدور به اسامی مستعار "تهرانی" و "اسلامی" انجام می شود، و زیر کنترل شکنجه گران کمیته مشترک ملاقات صورت می گیرد.

شکنجه گران تحت فشار شدید خانواده ها و نیز در ارتباط با نقشه های تنظیم شده جهت فریب زندانی هر از گاهی اجازه می دهند که زندانی با خانواده خود تلفنی صحبت کند و گاهی نیز مقداری لباس یا میوه از خانواده دریافت کند. اینگونه عقب نشینی ها که در سایه تلاشهای پیگیر خانواده ها، به رژیم تحمیل شده، درعین حال در خدمت "آرام کردن" آنها قرار دارد. مزدوران می خواهند که خانواده ها آرام باشند تا آنها بتوانند هر بلائی که مایل بودند بر سر اسیران بیاورند.

دادگاه

پس از پایان مرحله بازجوئی، پرونده از وزارت اطلاعات به دستگاه قضائی فرستاده می شود. در این دوره که معمولا چند ماه و در مواردی حتی چند سال طول می کشد، زندانی باید در انتظار احضار از سوی "بازپرسی"، در سلول انفرادی بماند.

بازپرسی، طی یک یا چند جلسه انجام می گیرد. "بازپرس" در چارچوب پرونده تنظیمی سناوک، سوالاتی را طرح می کند. طرح سوالهای نامربوط از سوی بازپرس امری عادی است. خود بازپرس هم می داند که سئوالات در جای دیگری و به شیوه دیگر طرح شده اند و گاه را و در حد "تشریفات" است.

شعب متعدد بازپرسی در ساختمانهای جداگانه وزیر نظر دادستانی مرکز فعالیت می کنند. مسئولین این شعب در مدتی که پست "دادستان انقلاب مرکز" خالی بود، تحت عنوان "جانشین دادستان" فعالیت می کردند.

پس از مرحله "بازپرسی" و قبل از "دادگاه" مرحله "تنظیم کیفرخواست" قرار دارد. در عمل این مرحله را عموما حذف می کنند و تنها برای پرونده های خیلی "سبک" و یا "سنگین" "تنظیم کیفرخواست" را به عنوان یک مرحله در نظر می گیرند که در جریان آن طی یک جلسه نیم ساعته با حضور زندانی و جانشین یا نماینده دادستان متن سرهم بندی شده کیفرخواست قرائت می شود و اگر فرصتی داده شود، زندانی باید نظر خود را خلاصه و فشرده بیان کند.

پس از "تنظیم کیفرخواست" و در اکثر موارد پس از "بازپرسی" که پایان آن نیز مشخص و اعلام نمی شود، زندانی باید در بیدادگاه "شرع" حاضر شود. تاریخ دادگاه را از قبل به زندانی اعلام نمی کنند. مدت زمان جلسه "دادگاه" معمولا پنج دقیقه است.

جلسه "دادگاه" در ساختمان نوساز اوین، در بخش "دادگاه ها" تشکیل می شود. "حکام شرع" عموما در سنین ۳۰ تا ۴۰ سال هستند.

در اطاق "دادگاه"، در قسمت بالا آخوند حاکم شرع در صندلی مخصوص لم می دهد و دو پاسدار محافظ در قسمت پائین اتاق به روی صندلی می نشینند. یک صندلی در وسط اطاق برای متهم در نظر گرفته شده و زندانی تنها بعد از نشستن حق دارد چشم بند را باز کند. بندرت ممکن است علاوه بر حاکم شرع و دو پاسدار نماینده دادستان هم در اطاق محاکمه حضور یابد.

در جلسه "دادگاه" آخوند معمولا در حال خمیازه کشیدن و یا خلال کردن دندان، نگاهی به زندانی می اندازد، نام او را می پرسد، پرونده ای را که معمولا یکبار هم به طور سطحی نخوانده، ورق می زند و کیفرخواست را به سرعت قرائت می کند و بدون آنکه اجازه دفاع و صحبت به زندانی بدهد، از او می پرسد که آیا حاضر است سازمان یا حزب خود را محکوم کند یا نه؟ و هنگامی که با پاسخ منفی روبرو می شود، با توهین و فحاشی، زندانی را از اتاق بیرون می کند. و چنین است دادگاه "عدل اسلامی" خمینی!

احکام صادره توسط حکام شرع، به جز موارد خاص و استثنائی، تابع هیچ ضابطه و معیار مشخصی نیست خصلت اساسی این احکام و ضوابط حاکم بر "قضاوت اسلامی" ضدبشری بودن آنها است. حکام شرع آنچنان افسار گسیخته اند که اعمال و احکامشان را با هیچ ضابطه ای، حتی با "لاطائلات خودشان که نامش را "موازین اسلامی" نهاده اند، نمی توان توجیه کرد. بطوریکه با رها برای "جرائم" مشابه آزادی تا اعدام حکم صادر شده است. از این نظر هم سیستم قضائی خمینی در جهان منحصر به فرد است. نوسانات موجود در احکام صادره، تحجر و پوسیدگی سیستم به غایت ارتجاعی قضائی رژیم را نشان می دهد و گاه روشنی بر این واقعیت خوف انگیز است که در این سیستم، زندگی یک انقلابی اسیر تابع مطلق حالات روحی یک حاکم در فلان روز یا حتی فلان ساعت است.

انقلابیون اسیری که از "دادگاه" به بند باز می گردند، در جواب هم رزمان خویش، نکته فوق را در قالب اینگونه جوابها بیان می کنند: "گویا حاج آقا امروز با ضیغمه دعوا کرده بود." "حاج آقا خیلی داغ کرده بود، کولر ما شیشش خراب شده"، "غذای امروز با طبعش نبوده، برج زهرمار بود" "حاجی امروز سرحال بود، لم داده بود و دندان خلال می کرد" و... این جملات که بیانگر روحیه نیرومند انقلابیون اسیر است، به فرهنگ خاص زندان تعلق دارد. درعین حال نشان می دهد که چگونه در سیستم قضائی ارتجاعی خمینی، همه چیز یک اسیر، تابع هوا و هوس یک آخوند فاسد و شکم باره می شود.

در اوائل کار محاکم شرع، قضات اسلامی در صدور احکام هیچ محدودیتی نداشتند. اما امروزه به دنبال افشای جنایات بی شمار حکام شرع و همراه با "جا افتادن" دستگاه قضائی رژیم، حکام شرع می توانند تا ۱۲ سال حکم محکومیت قطعی صادر کنند. محکومیت های بالای ۱۲ سال تا اعدام به محاکم بالاتر و از جمله به "شورای عالی قضائی" فرستاده می شود. تا در آنجا، حاکم شرع و جانی دیگری نیز بر آن ها محه بگذارد. در موارد نادری که احکام اعدام ارسالی به "شورای عالی قضائی" مورد تصویب قرار نگیرد، ممکن است میزان محکومیت توسط خود این شورا تعیین و به زندانی ابلاغ شود و یا پرونده برای بررسی مجدد به همان "دادگاه" و یا "دادگاه" دیگری فرستاده شود. احکام اعدامی که مورد تائید قرار می گیرند، ممکن است بعد از چند سال به زندانی ابلاغ شده، به اجرا درآیند. احکام کمتر از دو از ده سال بلافاصله ۲ تا ۱۵ روز بعد از "دادگاه"، به زندانی ابلاغ می شوند. احکام بالای دوازده سال پس از مدت زمان نسبتا طولانی چند ماه و بیشتر، به اطلاع زندانی رسانده می شود. در تمام مراحل "بازپرسی" تا "رؤیت حکم" زندانی عموما در سلول انفرادی و گاهی در اتاقهای موقت (قرنطینه) بندیک اوین به سر می برد.

در اکثر موارد انقلابیون مقاوم و سرفرازی که به اعدام محکوم می شوند، در تمامی مراحل و تا لحظه اعدام در سلولهای انفرادی نگهداری می شوند. جلادان رژیم از تماس آنها با سایر زندانیان به شدت وحشت دارند. این فاتحان شکنجه گاههای خمینی، تا پنج سال هم در سلولهای انفرادی نگهداری شده اند.

نکته مهم در مورد حکم اعدام این است که در جمهوری اسلامی همانند رژیم شاه، اعدام تماما به صورت یک جنایت حساب شده سیاسی درآمده و در پیوند با مجموعه اوضاع سیاسی انجام می گیرد و از این رو صدور حکم اعدام و تعیین زمان اجرای آن در انحصار سیاست گذاران اصلی رژیم قرار دارد.

بین دستگاه قضائی و وزارت اطلاعات رقابت و مسابقه ارتکاب جنایت جریان دارد. و در بسیاری موارد، درگیری ها و اختلافات این دو دستگاه در برخورد با اسیران باز گشت می یابد. هریک از این دستگاهها تلاش می کنند آن دیگری را تابع خود سازند، وزارت اطلاعات با این توجیه که مسائل "امنیتی" هستند، دستگاه قضائی را پس می زند و دستگاه قضائی با توجیه "استقلال قوه قضائیه" و "تقدس حریم قضاوت" درپی تفوق بر رقیب است.

در سیستم قضائی خمینی، دادگاه "تجدید نظر" و یا "فرجام" وجود ندارد. در عوض هرگاه که جلادان خمینی لازم بدانند، انقلابیون اسیری را که محکومیت

بقیه در صفحه ۸

www.iran-archive.com

واحدهای هوادار و وظایف آنها

رژیم مستبد خمینی امکان فعالیت سیاسی آزادانه همه نیروهای انقلابی وترقیخواه و امکان تشکل یابی کارگران وزحمتکشان درسازمان های سیاسی وصنفی شان را از آنان سلب کرده وهرسال شدیدتر از سال پیش به سازمان های انقلابی وترقیخواه ومخصوصا به کمونیستها ،یورش می برد. اما علیرغم این، مبارزه انقلابی خلق درراه سرنگونی رژیم ،مبارزه در راه تامین صلح، آزادی ، استقلال ، عدالت اجتماعی وسوسیالیسم همچنان ادامه دارد.

سیاست ضدمردمی رژیم ،طیف هرچه وسیع تری از مردم را به مبارزه می کشاند انقلابیون کمونیست موظف اند با درپیش گرفتن اشکال متنوع کار سازمانگرانه انقلابی، در راه تامین آگاهی انقلابی خلق، بسیج ومتشکل شدنشان برزمنده آنان را در راه تامین پیروزی هدایت نمایند.

سازمان ما علیرغم آنکه طی پیگردها ودستگیریهای وحشیانه رژیم تا کنون تعداد کثیری از کادرها واعضا خود را از دست داده است ،همچنان فعالیت سازمان یافته ومتشکل خود را ادامه می دهد. با این حال باید گفت که درنتیجه یورش های رژیم به سازمان ما وبطور کلی درنتیجه استبداد وحشیانه آخوندی حاکم بر کشور، ارتباط تعداد زیادی از کادرها ،اعضا وهواداران سازمان با رهبری وبا واحدهای سازمانی قطع شده وشرایط فعلی امکان نمی دهد که در کوتاه مدت این ارتباطات تامین گردند.

قطع ارتباط بخشی از نیروها ،اگرچه بر آهنگ وکیفیت کارشان تاثیر منفی دارد، ولی به هیچوجه نباید مانع ادامه فعالیت آنان گردد. سازمان می کوشد ارتباط با این نیروها برقرار شود. اما به همه رفقائی که ارتباطشان قطع شده است توصیه می کند که فعالیت خود را به برقراری این ارتباط موکول نکنند.

سازمان با توجه به تجارب مبارزه در قبل وبعد از انقلاب ، ایجاد واحدهای کوچک ومخفی هوادار را به مثابه یکی از اشکال مناسب سازماندهی اعضا و هواداران که به هردلیل رابطه شان با سازمان قطع شده است ، می شناسد. این مقاله که نخستین است در راه معرفی ساختار ،وظایف وعرصه های فعالیت این واحدهای هوادار.

* * *

۱- چگونگی تشکیل وفعالیت واحدهای هوادار

واحد هوادار ،تشکل کوچک ومخفی اعضا وهواداران غیرمرتبط با سازمان است که فعالیت آن درچارچوب تشکیلات سازمانی ودرچشم انداز نزدیک امکان پذیر نیست . این واحد درچارچوب برنامه ومشی عمومی سازمان فعالیت می کند ودراین چارچوب ،امور تشکیلاتی واحد را راساً حل وفصل نماید.

واحدهای هوادار ،اساسا با تاکید برکنار گذاشتن فکر "به انتظار نشستن تا وصل ارتباط ازبالا" وبا هدف جاری کردن برنامه وخط مشی عمومی سازمانه درمیان مردم ،رهبری ومتشکل کردن مبارزه آنها ،تامین امکانات برای گسترش این مبارزه ،وتامین ارتباط با سازمان تشکیل می شوند.

هررفیق قطع ارتباط شده ،قبل از هرچیز باید این اصل را راهنمای فعالیت خود قرار دهد که باید سازمانیافته ومتشکل فعالیت کرد. او باید به جستجوی راههائی بپردازد که در اینکار موفق شود. یافتن کانال های ارتباط با سازمان، یکی از این راههاست . اولین سوالی که معمولا پیش می آید ،این است که تا برقراری این ارتباط چه می توان کرد؟ وچه باید کرد؟ تجربه مبارزه نشان می دهد که تا آن زمان می توان به فعالیت سازمان یافته ادامه داد. ودرست واصولی آن است که این کار انجام شود. ایجاد واحدهای هوادار تجربه ارزشمند مبارزه است که درسال های اختناق محمدرضا شاهی ثمرات سودمندی به بار آورد. مسئله مرکزی این است که نباید آغاز فعالیت را به برقراری ارتباط با سازمان منوط کرد.

درشرایط کنونی می توان وباید به سمت کار سازمان یافته وبه طور مشخص به سمت ایجاد واحدهای هوادار گام برداشت . تردیدی نیست که واحدهای هوادار که تازه کار وکم تجربه اند ،از اشتباه کردن وبا از یورش پلیس سیاسی مصون نیستند. تجربه مبارزه در هردو رژیم شاه وخمینی نشان می دهند که ،گاهی افرادی بدون تعمق وتفکر کار پلیس را ،اقدام به ایجاد واحدهای هوادار کرده اند که برخی از آنها در عمل، تنها کار پلیس را برای دستیابی به انقلابیون آسان نموده است . با این حال ، ترس از خطا ویا از ضربه نباید مانع ایجاد واحدهای هوادار گردد. قبل از شروع کار باید دانست وعمیقا باور داشت که تشکیل این واحدها امری خطیر وپر مسئولیت است . اعضاء وهواداران غیرمرتبط با تشکیلات سازمان، با آگاهی براین مسئولیت باید برای تشکیل وتحکیم واحدهای هوادار قدم به جلو بگذارند وشجاعانه اقدام کنند.

شروع کار با چنین روحیه ای ما را ملزم می سازد که توان خود را واقعبینانه ارزیابی کنیم واقدامات خود را از همان ابتدای کار ،سنجیده وطبق نقشه آغاز کنیم.

قدم اول ومهمترین قدم در سازماندهی این واحدها ،گزینش رفقای مناسب است . برای موفقیت در این کار ،باتاکید بسیار یادآوری می کنیم که اعتماد متقابل رفقایانه عامل تعیین کننده در انتخاب افراد است ، بویژه در شرایط استبداد واختناق فعلی ، مسئله مرکزی این است که افرادی که برای تشکیل واحد ویا همکاری با آن انتخاب می شوند ،از هرنظر مورد اعتماد کامل باشند و این اعتماد برپایه شناخت شخصی پدید آمده باشد. اعتماد رفیقانه متقابل نقش مهمی در کیفیت واستحکام مناسبات اعضای واحد چه در آغاز وچه در تداوم کار آن دارد.

تکیه بر شناخت قبلی که ممکن است در جریان فعالیت های مشترک گذشته پدید آمده باشد ،اگرچه لازم است ، اما کافی نیست . باید از آخرین وضعیت رفقای کاندید اطلاع دقیق داشت وبویژه ودر درجه اول باید از سلامت امنیتی آنها اطمینان کامل داشت . باید میزان آمادگی آنها برای مبارزه جدی و آمادگی سیاسی وسلامت امنیتی شان، براساس شناخت مستقیم تضمین شده باشد و تنها زمانی به ارائه پیشنهاد دمشخص جهت کار سازمانیافته مبادرت نمود که : اولا- نسبت به همه موارد فوق ارزیابی مثبتی وجود داشته باشد. وثانیا- در برپوسه برخوردهای مقدماتی نسبت به پاسخ مثبت از سوی آنها ،اطمینان کافی پدید آمده باشد. چرا که پیشنهاد نابهنگام ودریافت پاسخ منفی موجب پخش اطلاعات شده ،آسیب پذیری کار را از همان آغاز افزایش می دهد.

تجربه نشان میدهد که قبل از ایجاد ویا اعلام تشکیل واحد ،میتوان وباید ظرفیت ودرجه آمادگی افراد داوطلب به کار را در کوره کارهای عملی انقلابی محک زد.

پس از طی پروسه برخوردهای اولیه وتعمق کافی، ایجاد کننده واحد هوادار باید دوتن از رفقای دیگر را که از سایرین مناسب تر اند ،انتخاب نموده ومسئله تشکیل واحد را به طور مشخص با آنها درمیان بگذارد. از آن پس کلیه مسائل اساسی ومهم را باید در جمع سه نفره حل وفصل نمود. هسته ای که بدین سان شکل می گیرد ،برای آنکه به واحدی موثر وجدی بدل شود ،باید به خرد جمعی اعضای خود تکیه کند. این امر بویژه امروز که این واحدها از ارتباط مستقیم با رهبری سازمان محروم اند ،اهمیت بیشتری دارد وتنها وسیله عملی وموثری است که خلاء فقدان رهبری مستقیم را در حد مقدور ات هر واحد کاهش می دهد ودرجه صحت تصمیمات را افزایش داده واحساس مسئولیت مشترک را تقویت می کند.

کار هر واحد هوادار با شکل گیری هسته سه نفره اولیه آغاز می شود. این هسته می تواند تعداد کل اعضای تشکیلات خود را حداکثر تا ۷ نفر ،افزایش دهد. تجربه نشان میدهد که افزایش تعداد افراد تشکیلاتی مرتبط با هر واحد هوادار به بیش از تعداد فوق، امری مطلقاً نادرست است وخطر ضربه پذیری واحد را افزایش می دهد. همچنین واحد هوادار نباید تحت هیچ عنوانی با واحدهای مشابه دیگر ،که به هردلیل از وجود وهویت آنها آگاه شده است ، تماس بگیرد. در عین حال هر واحد هوادار باید به اشکال متنوع با افراد ،محافل وتشکل هائی که در عرصه های مختلف مبارزه می کنند ،مرتبط شود. وآگاه باشد که اینگونه ارتباط ها اگر حساب شده ودقیق باشند نه تنها آسیب پذیری واحد را افزایش نمیدهند ،بلکه علاوه بر همه فوائد دیگر ،وسیله موثری است در خدمت بقای واحد، گسترش دامنه تاثیر ونفوذ آن در محیط وایجاد امکانات وسیع توده ای .

علت اینکه تاکید می شود که تعداد اعضای واحد حداکثر باید ۷ نفر باشد و به هیچوجه نباید تعداد آن از این سقف تجاوز کند ،قبل از هرچیز ،خفقان وسرکوب شدید حاکم است . بویژه آنکه تجربه اعضای واحد از جمله سه رفیق موسس آن نیز معمولا پائین است . محدودیت تعداد اعضای تشکیلاتی واحد به هیچوجه به معنای محدودیت حوزه فعالیت آن نیست ونباید باشد. اتفاقا برای آنکه واحدهای هوادار باید ریشه دار باشند ،باید ضمن مخفی ماندن، تشکیلات وهویت افراد آن، با حداکثر نیرو وابتکار در محافل اطراف خود ودر تشکل های مختلف در دسترس نفوذ کنند ویا آنها را ایجاد نمایند وبا افراد مترقی ودمکرات ودیگر کسانی که فاقد توانائی ورود به واحد هستند ولی آماده اند که در سطوح مختلف کمک کنند- حتی اگر جزئی باشد- به اشکال طبیعی (با استفاده از روابط شغلی ، خانوادگی و غیره)رابطه بگیرند ،آنان را به سیاست سازمان جلب کنند وتوسط آنان این سیاست را در محیط جاری سازند.

نام "واحد" برای تشکل های هوادار از آن رو انتخاب شده است که مفهوم کلی تری را بیان می کند. واحد هوادار می تواند یک هسته هوادار سه نفره باشد یا یک گروه هوادار ۷ نفره . هر واحد باید تعداد هرچه وسیع تری از محافل توده ای، روابط مهم توده ای ویا افراد هوادار مرتبط باشد. آنچه حدود تشکیلاتی واحد را تعیین می کند ،کیفیت خاص رابطه اعضای آن با یکدیگر است که رابطه شان را با سایرین کیفیتا متمایز می سازد. رابطه درون گروهی براساس اصل تعهد متقابل ودراشکالی نظیر گزارش دهی وگزارش گیری، انتقاد وانتقاد از خود ،تصمیم گیری جمعی ومسئولیت فردی و... تعیین می یابد رابطه درون گروهی رابطه ایست آگاهانه ،داوطلبانه ،مسئولانه ،هدفمند ومنضبط .

در کارگروهی هیچ خطائی مهلک تر از آن نیست که اعضای واحد به تصور اینکه روابط متنوع اجتماعی به روابط گروهی آنها آسیب می رساند ،خود را از مردم پنهان کنند ووا حد را به جمعی منفرد وبی اثر تبدیل نمایند. هریک از اعضای واحد می تواند وباید در اطراف خود انواع روابط سیاسی، اجتماعی، صنفی، فرهنگی، هنری، ورزشی وغیره را با تشکل ها ،محافل وافراد گوناگون برقرار نماید تا بتوانند در عمل سازمانگر مبارزات مردم شود. مهم آن است که این روابط ،نزد پلیس وعوامل آن قابل توجیه باشد. مهم آن است که واحد سطح و کیفیت هر رابطه ای را متناسب با ظرفیتهای طرف مقابل بطور مشخص بررسی و تعیین کند واز رفقای پیش از موقع یا دیر هنگام سطح رابطه پرهیز نماید.

بعنوان مثال رابطه با کارگری که هنوز آمادگی مشارکت در مبارزات صنفی را ندارد ،نباید بدواً در سطح دوستی ساده وکمک ومعاضدت در امور زندگی محدود شود وبه مرور به سطح رابطه صنفی- مبارزاتی ارتقا یابد. وبرعکس باید از برقرار کردن رابطه سیاسی با کارگر پیشروئی که نسبت به مسائل سیاسی علاقه نشان می دهد ،استقبال نمود واز محدود کردن رابطه با او در حد مسائل صرفا صنفی پرهیز کرد. در تمام این روابط آنچه که باید پنهان بماند ،وابستگی فرد به گروه معین وبه طریق اولی پیوند او با سازمان است . ازجمله از این طریق، یعنی از راه شناخت سطح وکیفیت موضوع رابطه ،اعم از تشکل، محفل یا فرد وتنظیم درست رابطه با آن است که می توان اصل اساسی "تلفیق کار علنی و مخفی" را با موفقیت پیاده کرد.

واحد هوادار برای حفظ وتحکیم انسجام درونی خود ،لازم است ضوابط کار درونی خود را مشخص نماید. این ضوابط باید مقدمتا زمانبندی جلسات ،شکل و شیوه رابطه بین اعضا ،نحوه اجرای قرارها ،ضوابط حمل ونگهداری اسناد وامکانات ، میزان "حق عضویت در واحد هوادار" وغیره را روشن سازد ودر روند کار وبرحسب ضرورت تکمیل شود. تکیه بر ضوابط درهمه امور ،هرچند که خرد و بی اهمیت جلوه کنند ،بویژه برای پیشگیری از خطر تبدیل واحد به محفل ،لازم است .

تذکر این نکته لازم است که پذیرش یک فرد به عنوان "عضو واحد هوادار" مطلقا به معنای پذیرش آن فرد به عنوان عضو سازمان نیست ونخواهد بود. زیرا پذیرش عضویت یک فرد در سازمان، توسط سازمان حزبی انجام میگیرد که از سوی ارگانهای مربوطه در رهبری چنین حقی را دریافت کرده است ، نه توسط یک واحد هوادار. به همین ترتیب ، دریافت مبلغی به عنوان "حق عضویت در واحد هوادار" به معنای دریافت "حق عضویت در سازمان" نبوده ونیست . دریافت "حق عضویت در واحد هوادار" تنها از این نظر توصیه میشود که افرادیکه به فعالیت در واحد هوادار توسط آن واحد پذیرفته می شوند ،بدین طریق هم با نظم وروحیه حزبی آشنا وتربیت شوند.

درشرایط کنونی کانال اصلی رابطه سازمان با این واحدها ،رادیو زحمتکشان ایران است . این واحدها از طریق رادیو در جریان نظرات ورهنمودهای سازمان قرار گرفته ،آنها را با شرایط مشخص مبارزه خود منطبق ساخته وبکار می بندند. گوش دادن منظم به رادیو به واحدها امکان می دهد که در عرصه مسائل سیاسی ،ایدئولوژیک ودر استفاده از تجارب جمع بندی شده جنبش ، نزدیک ترین رابطه را با رهبری سازمان داشته باشند.

ارتباط متقابل این واحدها با سازمان، از طریق رساندن اخبار و گزارشات به رهبری سازمان وبراساس ضوابطی که در شماره های قبلی نشریه "کار" درج گردید ،برقرار می شود. برای سازمان اهمیت بسیار دارد که در جریان رویدادهای کشور حتی جزئیات آن قرار گیرد ومردم را از آنچه که می گذرد ،مطلع سازد. از این نظر رساندن اخبار وگزارشات به رهبری سازمان وظیفه مهم هر واحد هوادار است . اما تذکر این نکته اهمیت جدی دارد که برای سازمان تشکیل، تحکیم وافزایش تعداد این واحدها ومخصوصا حفظ موجودیت وادامه کاری شان در مقایسه با ارسال اخبار وگزارشات اهمیت بیشتری دارد. بنابراین تاکید بر ارسال اخبار به این معنی نیست ، که اگر واحد هنوز تجربه کافی به دست نیاورده است که چگونه خبر وگزارش را تنظیم وارسال کند که چنانچه به دست پلیس افتاد به هسته دست نیابد ،ویا اگر واحد مربوطه فاقد آدرس واسط ویا

www.iran-archive.com

درس وکانال مطمئن برای رساندن اخبار به سازمان است ، حتما اخبار و گزارشات را به هر قیمت ارسال کند .تکرار می کنیم که برای سازمان، اصل اساسی در تشکیل وتحکیم واحدهای هوادار ،حفظ آنها از یورش پلیس و ادامه کاری خلاق وپویای آنهاست . اگر واحد حفظ شود ،میتواند از کانالهای مطمئن سازمان ارتباط بگیرد .درعین حال واحد باید به منظور برقراری تماس مستقیم با رهبری سازمان درخارج از کشور به مرور امکانات مناسب را شناسائی سازماندهی نماید وضمن پرهیز از عجله ،اینکار را از جمله وظایف ثابت ومهم خود تلقی نماید .

اصل مارکسیستی در سازمانگری حزبی، سازماندهی تولیدی ـ منطقه‌ای است . سازماندهی واحدهای سازمان (چنانچه ضرورت تشکیلاتی، روش دیگری را ایجاب نکند) براساس محل کار وزندگی صورت گرفته وطبعا چنین نیز ادامه خواهد یافت .درشرایط فعلی ودرسازماندهی یک واحد هوادار نیز باید کوشید تا واحد مربوطه یک ویا چند واحد تولیدی معین ویا منطقه جغرافیائی مشخصی را به عنوان حوزه فعالیت خود ،تحت پوشش داشته باشد .امارعایت همه جانبه این اصل برای واحدهای هوادار ممکن است نامقدور ودرموارد حتی نادرست باشد .درغالب موارد ممکن است صحیح تر آن باشد که نیروهای واحد کانالهای طبیعی شناسائی وجذب شده اند ،درمحل کار وزندگی خود که واحدهای تولیدی مختلف ویا مناطق جغرافیائی هستند ،باقی بمانند .مهم آن است که واحد تعداد اعضای خود را بیشتر از حد توصیه شده وخارج از توانائی رهبری واحد ،گسترش ندهد .سطح روابط وقلمرو فعالیت هر واحد باید به گونه‌ای تعیین شود که هم بتواند امکاری هسته را تامین کند وهم آن را در عماق محیط اطراف نفوذ دهد .

درسازماندهی واحدها را باید موکدا درنظر داشت که اصول کار مخفی در شرایط ترور واختناق ،نظیر "پنهانکاری" ، "ترجیح کیفیت برکمیت" "عدم تمرکز اطلاعات" ، "تلفیق کار علنی ومخفی" ، "انضباط آهنین" و... تابع بزرگی وکوچکی واحد نبوده ،درهیچ حالتی وبرای هیچکس استثناء نمی‌پذیرد . این اصول باید به گونه‌ای خلاق، در انطباق با شرایط مشخص واحد ،همواره به کار بسته شوند .

همچنین همه اعضا وهواداران باید خطر ایجاد "گروه" بوسیله پلیس ، به منظور شکار عناصر صادق وانقلابی وبی اعتبار کردن تشکیلات سازمان وهواداران را مورد توجه جدی قرار دهند .درگذشته ،همساواک شاه وهمساواک خمینی توانستند با استفاده از این شیوه شماری از انقلابیون را شناسائی واسیر کنند .راه اساسی مقابله با این تاکتیک پلیس، تکیه برشناخت مستقیم ،شخصی ونزدیک از افراد ، بدادن اطلاعات اضافی وتوجیه بودن روابط است . برای مقابله با این ترفند پلیس، فرد انقلابی در رابطه با افرادی که داوطلب فعالیت تشکیلاتی هستند ،باید با صبر وحوصله وبدون تعجیل برخورد نماید وبه هیچ مراجعه‌ای پاسخ مثبت ندهد ،مگر آنکه از سلامت امنیتی فرد مراجعه کننده بعدا از تحقیق کافی، اطمینان کامل حاصل نماید .علاوه براین رفیقی هم که برای کار گروهی علام آمادگی می‌کند ،باید در جریان همکاری اش با واحد نیز همواره هوشیار و نسبت به هرگونه حرکت واقدام غیرعادی حساس باشد .(حرکاتی که بیانگر حضور عنصر نفوذی است در جزوه "نفوذ وراه مقابله با آن" که بوسیله سازمان منتشر شده ،به تفصیل تشریح گردیده است) .البته این هوشیاری باید با متانت و خوش بینی انقلابی درهم آمیخته شود ،تا به ایجاد فضای بی اعتمادی در واحد منجر نگردد واعتماد رفیقانه را که ضامن اصلی بقای واحد هوادار است ، ازبین نبرد .

هسته‌ها وگروههائی که بدین گونه تشکیل می شوند ،صرف نظر از آنکه اعضای آنها درگذشته ،بوسیله سازمان به عضویت پذیرفته شده اند یا خیر ، ماهیتا واحد هوادار به شمار می روند ،نه یک واحد حزبی. این امر قبل از هر چیز به این دلیل است که این واحدها نه بوسیله سازمان ،بلکه توسط اعضای آن بوجود آمده اند .با این حال این واحدها باید بکوشند اعضای خود را از هر نظر پرورش دهند وآنان را به افراد مبارز وبا نفوذ واعتبار در منطقه خود ،تبدیل کنند . زمانی که واحد با سازمان ارتباط گرفت ، آنگاه رهبری سازمان با بررسی وضع مشخص آن، تصمیم خواهد گرفت که واحد به فعالیت های خود چگونه وتحت چه عنوانی ودرکدام سطح ویا شکل ارتباطی با سازمان، ادامه دهد .بهرحال رهبری واحد باید بکوشد کیفیت واحد را تا سطح یک واحد حزبی ارتقا دهد وافراد خود را با روحیه حزبی پرورش دهد .واحدهائی که درمیان اعضای آن، رفقائی هستند که در گذشته به عضویت درسازمان پذیرفته شده اند ،می‌توانند از تجارب کار حزبی این رفقا بهره گیرند .مسئله مهم این است که افراد واحد باید این فکر را راهنمای خود قرار دهند که تشکلی را که درست کرده اند باید تا آن سطحی از کیفیت ، انضباط ، پایه توده‌ای وتاثیر در مبارزه ، ارتقا دهند که در نهایت رهبری سازمان آن را در سطح یک واحد حزبی ارزیابی کند .

واحد هوادار تا زمانی که الزامات مبارزه ،نظیر ضرورت موضع گیری علنی وسیاسی پیرامون این ویا آن مسئله مبارزاتی، آنرا وادار نساخته ، بهتر است بدون نام اعلام شده ،فعالیت کند .اما هنگامی که در پیشرفت کار واحد چنین الزاماتی پدید آمد ،می‌تواند با نام‌های مناسب نظیر اسامی شهدای سازمان وجنبش کمونیستی وکارگری میهنمان ویا هر عنوان دیگری که بیشتر به نفوذ واحد در میان مردم آن منطقه وبه پیشبرد سیاست سازمان کمک می کند ، اعلام موجودیت نماید .باید توجه داشت که با درنظر گرفتن نیاز جنبش ما به حفظ واداماه کاری تشکل ها ـ اعم از تشکل های سیاسی ویا دمکراتیک وتوده‌ای ـ ضرورت دارد که مسئله اعلام نام واحد وموضع گیری علنی آن بدقت وبویژه از این زاویه ،ارزیابی شود که آیا اعلام موجودیت تا چه حد حساسیت پلیس وآسیب پذیری واحد را افزایش میدهد .درمواردی که واحد دارای تجربه کم کار گروهی است ویا اعلام موجودیت آن، خطر لو رفتن آن را به دنبال خواهد داشت ، می توان وباید از اعلام موجودیت صرفنظر کرد .

۲ـ وظایف وعرصه‌های فعالیت واحدهای هوادار

اولین ومهم‌ترین وظیفه هر واحد نوبنیاد ،تنظیم یک برنامه عمل مناسب است . همه رفقائی که درسالهای بعد از انقلاب در ارتباط مستقیم با سازمان بوده اند ،با چگونگی برنامه ریزی کار حزبی آشنا هستند .اکنون زمان آن است که رفقا اندوخته‌های تجربی خود را مستقلا ودر انطباق با شرایط نوین وبا ابتکار وخلاقیت ، به کار بگیرند وبه واحد خود در تدوین برنامه عمل یاری رسانند .

برنامه عمل باید با واقع بینی، با درنظر داشت سیاست وخط مشی سازمان، با احاطه کامل بر مجموعه امکانات واحد وبا توجه اکید به سمت طبقاتی سیاست تشکیلاتی سازمان تدوین شود ووظایف کوتاه مدت وبلندمدت واحد وتک تک اعضا در عرصه‌های کار توده‌ای، تبلیغ وترویج، آموزش، مالی، امنیتی وجلب هواداران تازه به سیاست سازمان مشخص نماید .

کار توده‌ای کمونیست ها فعالیت های متنوعی را در بر می‌گیرد که با هدف سازماندهی وهدایت مستقیم مبارزات طبقه کارگر ،دهقانان ، زحمتکشان شهری وسایر اقشار خلق صورت میپذیرد .درکار توده‌ای باید از طریق ایجاد ، تحکیم وگسترش تشکل ها ومحافل توده‌ای، ایجاد تماس های مستقیم با اشخاص و نیز کار در تشکل های زرد ودولتی، نبض مبارزات زحمتکشان را در دست داشت وهمراه آنها ویک گام جلوتر از آنان در مبارزه شرکت جست وبا آنها مرز سیاست و خط مشی سازمان ، شعارهای درست را به موقع مطرح نمود .هر سازمانگر اقدام انقلابی طبقه وتوده ،درعین حال باید از توده‌ها بیاموزد ومتقابلا تجارب جمع‌بندی شده مبارزات طبقه کارگر وزحمتکشان کشور وجهان را به مردم منتقل کند وبه آنها کمک نماید تا به تاکتیک ها وشیوه های گوناگون مبارزه تجهیز شده ودرنهایت درجریان مبارزات محدود وروزمره به ضرورت انقلاب قهرآمیز مثابه تنها راه رهائی از چنگال فقر ،جهل وستم طبقاتی دست یابند .بدین ترتیب "کار توده‌ای" مفهوم بسیار گسترده‌ای است که مجموعه‌ای از فعالیتهای همزمان تبلیغی، ترویجی وسازمانگرانه را دربر میگیرد .وبخش اساسی کار هر انقلابی کمونیست را به ویژه درشرایط میهن ما شامل می شود . تجهیز به جهان بینی علمی مارکسیسم ـ لنینیسم ،اطلاع از ادبیات ، فرهنگ ، هنر، آداب ورسوم ملی وانقلابی ونیز تجربه زندگی درمیان مردم به هر فرد پیرو سوسیالیسم علمی کمک می کند که در فعالیت سازمانگرانه وکارتوده‌ای موفق شود .

تبلیغ یکی دیگر از عرصه‌های مهم کار حزبی است که در اشکال پرتنوعی انجام میپذیرد ودرشرایط مشخص میهن ما واحدهای هواداری که امر تبلیغ را در برنامه عمل خود قرار می دهند ،باید علاوه بر تبلیغات شفاهی درمجامع ومحافل گوناگون، به کار "شعارنویسی" وضبط وتکثیر وپخش تراکتها واعلامیه های سازمان "به مثابه اشکال موثر تبلیغ" ،توجه ویژه مبذول دارند ودر شرایط فعلی به شعارنویسی به مثابه شیوه‌ای نسبتا آسان ودرعین حال موثر توجه لازم را مبذول دارند .

ترویج یکی دیگر از وظایف حزبی است که آنهم اشکال متنوعی دارد . واحدهای هوادار میتوانند با ایجاد کتابخانه مخفی وسازمان دادن محافل کتابخوانی درمیان کارگران وزحمتکشان ، ازطریق بحث های مستمر وحساب شده اعضا واحد با افراد ،محافل ومجامعی که در ارتباط با آنها قرار دارند ،ودر مواردیکه امکانات واحد اجازه می‌دهد ،از راه ترجمه وتالیف ونشر علنی آثار علمی ومترقی، تکثیر "انقلاب وسوسیالیسم" ودیگر کتابهای منتشره سازمان، وظایف ترویجی خود را به انجام رسانند .توجه به این حقیقت که کار مستمر وطولانی مروجین زحمتکش وانقلابی، درطول دوران ستم شاهی، چه نقش مهمی در تربیت انقلابیون جوان داشته ،اهمیت کار ترویجی درشرایط ترور واختناق را بخوبی آشکار می سازد .

همانطور که قبلا گفته شد ،گسترش تعداد اعضای تشکیلاتی واحدهای هوادار درشرایط کنونی امری است خطرناک ونادرست . تقویت مبارزه هواداران و کمک به افزایش تعداد آنها از وظایف مهم واحدهای هوادار است . عدم گسترش اعضای واحد از حد تعیین شده به معنای عدم تلاش واحد برای جلب افراد تازه به هواداری از سازمان وخط مشی آن وتغذیه سیاسی ـ ایدئولوژیک هواداران و دوستداران سازمان درمنطقه مربوطه ،ازطریق تکثیر آثار سازمان ودادن رهنمودهای لازم برای هدایت مبارزه شان ازطرق مقتضی نیست .مشروط بر آنکه واحد از آسیب پذیر نکند .واحدهای هوادار باید به طریقی که خود کشف می کنند ،هواداران ،افراد پیشرو ،دمکرات ومترقی، محافل وتشکل هائی که معمولا در سطوح مختلف واشکال متفاوت هستند ودرحوزه فعالیت واحد مربوطه یافت می شوند ،را هدایت کنند وبه طرق مختلف نشریات سازمان را به آنها برسانند ،بطرق مقتضی مشکلات آنها را تشخیص داده ورهنمودهای لازم را به آنها برسانند .وظیفه مهم واحد آن است که به طرق مختلف کوشش کند که از میان این نیروها ،تعداد هرچه بیشتری را به هواداری از سازمان جلب کند .

علاوه براین توده‌های پیشرو مردم ،علی‌العموم ودر آغاز نسبت به شخصیت انقلابیون کمونیست تمایل وسمپاتی پیدا می کنند .در این رابطه هنر یک انقلابی اصیل آن است که اولا ـ با ارائه شخصیتی مبارز ومردم دوست وبا ایجاد اتوریته واحترام ،توده‌های پیرامونش را به سوی خود جلب نماید .و ثانیا ـ افرادی را که به شخصیت اوعلاقمند شده اند ،با کار پیگیر ومستمر خود به سطح یک "سمپات سیاسی وسازمانی" ارتقا دهد .

حفظ گروه وتضمین ادامه کاری آن درشرایط ترور قرون وسطائی حاکم برکشور، مهم‌ترین واساسی ترین مسئله هر گروه انقلابی است . در این رابطه واحد باید به طور مستمر ،روشها واسالیب کار پلیس سیاسی را در حد مقدورات خود ، دنبال کند ودرمقابل تاکتیک های تازه دشمن واکنش مناسب نشان دهد ، اطلاعات لو رفته واحد را دائما وارسی کند وبرای خنثی کردن آثار آن اقدامات مقتضی را معمول دارد ،با اعضا وسمپاتهای زندانی واحد رابطه داشته باشد ، آموزش های مربوط به فنون مبارزه با پلیس سیاسی، حرکت وتعقیب ومراقبت ، حمل ونگهداری اسناد ،نفوذ ،مکالمه تلفنی ومکاتبه را که بوسیله سازمان منتشر شده ،با دقت ،ابتکار واحساس مسئولیت کامل، درپراتیک روزمره خود به کار بندد . کار بست اصول مخفی کاری وتلفیق خلاقانه کار علنی ومخفی .!! چنین است شعار اصلی یک گروه انقلابی درمواجهه با پلیس سیاسی.

تامین مالی برای یک واحد مخفی، از اهمیت جدی برخوردار است ، واحد باید ضمن برآوردن دقیق هزینه‌های خود در هر مرحله از کار ،منابع تامین مالی را به دقت روشن سازد ودرجهت ایجاد منابع تازه بکوشد .جمع آوری کمک مالی به اشکال مستقیم وغیرمستقیم از افراد ومحافل اطراف واحد ،دریافت مستمر "حق عضویت" از اعضای واحد وساختن امکانات مالی به نفع گروه ،از راههای متداول تامین مالی آن است . یکی از وظایف مهم همه واحدها ،بویژه واحدهائی که از امکانات مناسب مالی برخوردارند ،کمک مالی به سازمان است . واحدها باید کمک مالی به سازمان را در دستور کار خود قرار داده ،فعالیت مالی خود را گسترش دهند ووجوه حاصل را از کانالهای مطمئن به سازمان برسانند .سازمان مطابق قراری که واحد کمک دهنده می‌فرستد ،دریافت وجوه را اعلام خواهد کرد .

جمع آوری اطلاعات واخبار سیاسی، بویژه اخبار مربوط به جنایات رژیم ومبارزات مردم وارسال آنها برای رهبری سازمان، عرصه دیگری از کار انقلابی است که بویژه درشرایط اختناق کنونی از اهمیت جدی برخوردار است وواحدهائی که به دلیل وضعیت شغلی وموقعیت اجتماعی افراد آن از امکانات خبرگیری مناسب برخوردارند ،می‌توانند در این عرصه کار ،بیشتر فعال شوند .

یک گروه انقلابی ،بدون آموزش مستمر اعضای خود ،نخواهد توانست در انجام وظایفی که پیش رو دارد ،موفق باشد .برنامه آموزشی باید به اعضای واحد در تجهیز هرچه بیشتر به مارکسیسم ـ لنینیسم ،درشناخت سیاست وخط مشی سازمان، درپیگیری مستمر اوضاع سیاسی کشور وجهان، درآشنائی هرچه وسیع‌تر با فرهنگ و ادبیات ملی وانقلابی، ودرفراگیری شیوه‌ها واصول کار سازمانی یاری رساند.

برای تدوین برنامه عمل مناسب علاوه بر مطالب یاد شده ،باید به موارد ذیل نیز توجه داشت :

الف ـ واحد هوادار باید با تکیه بر امکانات موجود ،سمت طبقاتی سیاست تشکیلاتی سازمان را که بر کار سازمانگرانه درمیان طبقه کارگر صنعتی، بویژه در واحدهای استراتژیک نظیر صنعت نفت ، نیروگاهها ،ذوب آهن، مخابرات ، هواپیمائی، راه آهن وغیره تاکید دارد ، همواره مدنظر داشته وبرای

پاس

اگر تر ابازداشت کردند رفیق!

بازجوئی مرحله‌ای از مبارزه یک انقلابی در شرایط اسارت در چنگال دشمن است که مانند هر بدیده‌ای یک گذشته و یک آینده دارد. گذشته آن مبارزات قبل از دستگیری است و آینده آن موقعیتی است که به سود تداوم مبارزه انقلابی به وجود می‌آید. ساخت محتمات و ویژگی های این مرحله از مبارزه و درک پیوندهای آن با گذشته و آینده، به انقلابیون کمک می کند تا دوره بازجوئی را با پیروزی و سرفرازی پشت سر گذارند.

آگاهی و هشیاری انقلابی، شجاعت، مقاومت و یا مردی و فریب دشمن، سلاح زنگار ناپذیر انسان انقلابی برای پیروزی در بازجوئی است.

مبارزه برای حفظ و کسب اطلاعات همواره مضمون اصلی بازجوئی بوده است. درحالی که شکل آن بنا بر ساختار سیاسی - حقوقی جامعه و کیفیت مبارزه طبقات در هر کشور، متفاوت است.

در روسیه تزاری به بلشویکها توصیه می شد که در بازجوئی، تنها به گفتن مشخصات خود اکتفا کنند و هر نوع پاسخ دیگری را موکول به حضور وکیل خود نمایند. در شرایط جامعه ما، ارائه چنین رهنمودی به انقلابیون ایران مضحک است. و درست به همین اندازه مضحک خواهد بود که اگر کسی در اروپای کنونی بخواهد رهنمودهای ما را در مورد بازجوئی به کار بندد.

در جمهوری اسلامی، بازجوئی از طریق وحشیانه‌ترین انواع شکنجه‌ها انجام می شود. بازجو علاوه بر کسب اطلاعات، هدف درهم‌شکستن، به تسلیم واداشتن و مسخ هویت انقلابی را نیز تعقیب می‌کند.

بازجوئی مبارزه‌ای است با امکانات نابرابر و بویژه ناهمتجانس و متضاد. با زجو امکانات متعددی در اختیار دارد. درحالی که فرد انقلابی می‌بایست به اتکاء آموزش، تجربه، اراده و اعتقاد خویش و به پشتوانه پیوندی که با جنبش انقلابی توده‌های مردم دارد، دشمن را به زانو درآورد و از شرف و حیثیت انقلابی خویش دفاع کند. این موازنه، در وهله نخست ممکن است برتری بی‌چون و چرای دشمن را القا کند. اما چنین نیست. در بازجوئی ذخایر معنوی بی‌پایانی در اختیار یک انقلابی است. نگرش از این زاویه به بازجوئی، برناتوانی و زبونی دشمن گواهی می دهد. همه سرمایه بازجو، در ابزار شکنجه و در آخرین تحلیل، آنگاه که همه تدارکات قبلی ماشین سرکوب به هوشیاری و یا مردی انقلابی اسیر خنثی شده، در یک مترشلاق خلاصه می شود. درحالی که انسان انقلابی به کنجینه‌ای از ذخایر و نیروی معنوی مجهز است. در چنین مبارزه‌ای، پیروزی با ایدآن انسان انقلابی با تداوم و پایداری و گوهر شرف خویش دفاع کند و با زجو را با همه رذالت و فرومایگی‌اش به زانو درآورد.

این سرد را از نزدیک مورد مطالعه قرار می دهیم:

بازداشت

دستگیری انقلابی معمولا توسط "گروههای ضربت" که تحت کنترل ساواک خمینی و درهماهنگی و همکاری با بخش عملیات سپاه هستند، صورت می‌گیرد. ترکیب و میزان آمادگی و توانائی این گروهها، متناسب با ارزیابی پلیس از "سوژه" مورد نظر تعیین می شود.

اگر قرار سازمانی مهمی از یک کمونیست و یا یک مبارزانقلابی به دست پلیس بیفتد، عملیات پیچیده‌ای توسط این گروهها تدارک می گردد. معمولا چندنفر از بازجوها با گروه همراه می شوند. منطقه عملیات، توسط افراد مختلفی به صورت پیاده، موتوری و یا بوسائل نقلیه (که عمدتا پارک شده و متوقف هستند) درپوش های ظاهرا عادی و متناسب با وضعیت منطقه، تحت کنترل قرار می گیرد. اینها که کارشان فقط مراقبت و کنترل است با بخش اجرائی گروه که مشخصا وظیفه دستگیری را به عهده دارند، آنگاه را ارتباط نمی‌گیرند و معمولا با بی‌سیم، با یک مرکز ثابت فرماندهی در محل درتماسند. وقتی که سوژه شناسائی شد، نفراتی از گروه، طی یک هجوم وحشیانه، او را زیر باران مشت و لگد می گیرند و کشان کشان به درون ماشین از قبل معین شده می‌برند. چشمهایش را می‌بندند و کف ماشین می‌خوابانند و زهمان جا رجزخوانی و فحاشی آغاز می شود. مزدوران گروه ضربت به دلیل نگرانی از حمایت مردم از فرد دستگیر شده و توجیه وحشیگریهایشان، معمولا فریاد می کشند که این فرد قاچاقچی است، تریاک یا هروئین داشته و .... در صورتی که محل فرار پررفت و آمد باشد، پلیس معمولا تلاش می‌کند که این عملیات را بی سروصدا انجام دهد. به این ترتیب که ۲-۳ نفر از افراد گروه ضربت در حالیکه سلاح کمری شان را آماده شلیک کرده‌اند، به سوژه نزدیک می شوند، مچ دستانش را می‌گیرند، به سوی ماشین هدایتش می‌کنند و تهدید می‌کنند که سر و صدا نکند. این اکیپ ها معمولا مجهز به کمک های اولیه پزشکی و بویژه وسائل شستشوی معده برای خنثی کردن اثر سیانور هستند.

گاهی پلیس سوژه را در محل قرار دستگیر نمی‌کند و با ادامه تعقیب و مراقبت، دستگیری را در محل دیگری که به زعم او مناسب‌تر است انجام می‌دهد. این کار برای خنثی‌کردن "کوپل" و فردشائی است که ممکن است برای چک کردن، در محل حاضر شده باشد. با این ترفند، دستگیری دور از چشم کوپل صورت می‌گیرد، شبکه سازمانی از آن مطلع نمی‌شود.

در مواردی هم، مزدوران رژیم، با یورش به محل کار یا زندگی، مبارزین را دستگیر می‌کنند. در چنین شرایطی هم منطقه از قبل کاملا شناسائی شده و به اشکال کاملا عادی و توجیه شده کنترل می شود. در پاره‌ای موارد، دستگیری با هجومی وحشیانه به محل مورد نظر، دستگیری همه افراد حاضر در آنجا، فحاشی، بازرسی طولانی، زیرورو کردن، شکستن، پاره کردن وحتی با بیل وکلنگ به جان ساختمان افتادن همراه است. گاهی هم بنا به شرایط با ظاهری آرام‌تر صورت می گیرد. مورد اخیر در شرایطی است که پلیس می‌خواهد دستگیری فرد مورد نظر را مخفی نگهدارد. اما در یک کلام باید گفت که یکی از اهداف بربرمنشانه، خردکردن روحیه انقلابی، از همان نخستین لحظات دستگیری است. فرد دستگیر شده با ماشین هائی که معمولا مجهز به آژیر هستند، در حداقل زمان ممکن به مرکز شکنجه تحویل می‌شود

ورود به شکنجه‌گاه

در شرایط امروز، مرکز اصلی دوائر و شعب بازجوئی در تهران همانا "کمیته مشترک" شاه ساخته و خمینی آباد کرده است. به محض پیاده کردن فرد دستگیر شده، او را با چشم‌بندها و جاهای مختلف می‌کشند و در همان حال عده‌ای با عجله و شتاب به سمت او می آیند و می‌گویند: "خودش است، بالاخره گیر افتاد و..." اینکارها برای ایجاد وحشت در بازداشت شده است. افسر نگهبان، بازداشت شده را در اطاقکی که به منظور تعویض لباس و در طبقه همکف در نظر گرفته شده است، کاملا لخت می‌کند، و پس از بازرسی کامل لباس و بدن، یک دست بلوز و شلوار طوسی رنگ به زندانی می‌دهد و شماره‌ای بر روی بلوز نصب می‌کند. تا زمانیکه فرد در شکنجه‌گاه و زیر بازجوئی است، با همین شماره شناخته می‌شود تا کسی از نام و نشان وی مطلع نشود.

بازجوئی مقدماتی

در همان اتاق نگهبان یا در ساختمان بازجوئی (در طبقه بالاتر)، نخستین سئوالات را به صورت شفاهی می پرسند: برای چه دستگیر شده‌ای؟ وابستگی سیاسی و تشکیلاتی‌ات چیست؟ مسئولیتت چه بوده؟ در محل دستگیری چه کاری داشتی؟ و معمولا پس از پاسخ‌های منفی بازداشتی، برگه بازجوئی می‌آورند و با اخذ همان پاسخ‌ها به شکل کتبی، شکنجه آغاز می‌شود. لازم به توضیح است که از همان آغاز کار، چشم‌بند به چشم زندانی زده می‌شود و بازجوئی اگر ساعتها هم طول بکشد، انقلابی اسیر را جز در سلول، از چشم‌بند خلاص نمی‌کنند. ساواک خمینی به این ترتیب، هم "امنیت" بازجوهایش را حفظ می‌کند تا زندانیان با چهره‌های این جلادان آشنا نشوند، هم مانع می‌شود که زندانی حالات درونی بازجو را در چهره و حرکاتش بخواند و بتواند عکس‌العمل مناسب نشان دهد و هم زندانی را در یک حالت استیصال و شکنجه دائمی قرار می‌دهد.

اگر در زمان شاه و در شکنجه‌گاه کمیته مشترک "اطاق شکنجه حسینی" برای انقلابیون نامی آشنا بود، امروزه در کمیته مشترک به "برکت" حکومت اسلام، اطاقهای متعدد شکنجه و جلادانی وحشی‌تر از حسینی به آزار و کشتار فرزندان انقلابی خلق مشغولند. نام اسلامی این اطاقها، "اطاق تعزیر" است. زندانی را در این اطاق ها روی تخت با شکم می خوابانند، پاها را با طنابی محکم و دستها را با دستبند به تخت می بندند. معمولا هنگام تعزیر موتوری پرسروصدا با صدائی گوش خراش به کار می‌افتد و صدای پخش صوت بلندی که نوحه می‌خوانند، با صدای اولی، همراه با فریاد شکنجه‌شونده درهم می‌آمیزد. این صدا بویژه در مواقعی که حوله یا پارچه را برای تنفس از دهان زندانی برمی‌دارند، مهیب‌تر می شود. ماموریـن تعزیر معمولا چند نفرند که به نوبت شلاق می‌زنند و نعره می کشند: "هر وقت خواستی حرف بزنی، انگشت سبابه خود را با لاببرو تکان بده".

تـــونمی‌توانی

همه تلاش پلیس در این شرایط متوجه آنست که به زندانی القاء کند، هیچکس را یارای مقاومت در برابر شکنجه نیست. تبلیغاتی که پیرامون اوین، کمیته مشترک و ... می‌کنند و فضای روانی که از لحظه دستگیری پیرامون انقلابی بازداشت شده می‌سازند، برای اثبات این ادعاست که: از این شکنجه‌گاهها تا به حال کسی سالم بیرون نرفته است. هرکس آمد "شکست" و "حرفهایش را گفت".

اما زندگی بطلان چنین دروغی را هزاران بار ثابت کرده است. همین تبلیغات پیرامون ساواک شاه نیز به شیوه‌های دیگری صورت می‌گرفت. اما واقعیت آن است که نه آن مراکز جنایت و کشتار و نه این جنایتکاران فرومایه، نتوانسته‌اند و نخواهند توانست اراده انسان انقلابی را درهم بشکنند. هزاران نمونه در جهان و در تاریخ میهن‌ما نشان داده است که انسان را می‌توان کشت، ولی نمی توان شکست. همین امروز بند "تجربه‌ها" و بند سرموضع‌ها، دراوین، زندان بزرگ گوهر دشت و صدها سلول انفرادی که در آن انقلابیون مقاوم به بند کشیده شده‌اند و سمبل های شرف و افتخار انقلابیون ایران را در خود جای داده‌اند، یکبار دیگر این ادعای تاریخی را به ثبوت می‌رساند که فرزندان خلق را نمی‌توان شکست داد.

پلیس سیاسی درجستجوی ربودن گوهری است که در مغز متهم جا سازی شده است. او می داند که برای دستیابی به این گوهر، باید قفلهائی را باز کند که کلید آنها تنها در دست متهم است و تنها به اراده او قابل گشودن است. برای دستیابی به این گنج، باید اراده انقلابی اسیر را درهم شکند. و لذا تمام تلاشهایش متوجه تلقین این فکر است که: "تونمی‌توانی"، "مقاومت بی‌فایده است"، "مقاومت غیرممکن است"، "این همه درد را نمی‌توان تحمل کرد" "راستی چرا باید این همه عذاب را تحمل کنی" و ... وسائل و ابزارهای شکنجه، توهین و تحقیرها، بحث های "ارشادی" و تمام تمهیدات دیگر، در خدمت همین هدف است. در واقع تلاش بازجو آن است که اراده متهم را درهم شکند و بی‌فایده بودن مقاومت را به او تلقین بکند. این تلاش، حلقه اصلی بازجوئی است.

پاسخ انسان انقلابی به رذالت های سبعانه دشمن، کوتاه اما نافذ و نیروبخش است: "تو... نمی‌توانی"! (ادامه دارد)

کمیته مشترک ... بقیه از صفحه ۵

آنها تمام شده و یا رو به اتمام است و یا وجود آنها حتی در اساسنامه‌ها نیز "خطرناک" باشد، مجددا تحت شکنجه و بازجوئی قرار می دهند و پس از آنکه "پرونده" لازم را ساختند، او را باردیگر روانه بیدادگاه می‌کنند. تجدید محاکمه در مواردی حکم اعدام را نیز در پی‌داشته است. تجدید محاکمه بیانگر اوج هراس جلادان رژیم و قهرمانی بی نظیر اسیران در بندشان است. اسیرانی که مرگ را تحقیر می کنند و به "جرم" فعالیت در زندان تجدید محاکمه و تیرباران می شوند. آنها مرگ را می پذیرند تا شرف و پایمردی و انسانیت زنده بماند. ■

(ادامه دارد)

آن به ایجاد امکانات تازه بپردازد.

ب: واحد نباید با پذیرش کارگسترده و متنوع به خرده‌کاری کشانده شود بلکه باید با تدوین برنامه عمل محدود و مشخص و منطبق با توانائی و امکانات خود و با تکیه جدی بر کیفیت کار، در جهت انجام مهامی هرانه وظایف مشخص حرکت نماید.

* * *

کاربست خلاقانه رهنمودهائی که ارائه گردید، به اعضا و هواداران سازمان کمک خواهد کرد که فعالیت سازمان یافته برای سرنگون ساختن رژیم را با موفقیت بیشتری ادامه دهند. این رهنمودها دگم و تغییرناپذیر نیستند. در جریان کار و با دریافت تجربه واحدهای تشکیل شده و با جمعبندی آنها، است که رهنمودهای فوق، تدقیق و تکمیل خواهند شد. این رهنمودها بر اساس تجربیاتی است که تا امروز جمعبندی شده‌اند. اگر ضرورت داشت، باز هم در اصلاح یا تکمیل آنها نوشته خواهد شد.

سازمان توقف در محدوده فعالیت صرفا انفرادی را به رفقائی که فاقد ارتباط سازمانی‌اند، توصیه نمی‌کند. ولی آن دسته از رفقا که در مشارکت در فعالیت گروهی نیستند، می‌توانند اساس رهنمودهای پیش گفته را راهنمای عمل خود قرار دهند و تا برقراری ارتباط، ولو به صورت انفرادی، به فعالیت انقلابی خود ادامه دهند.

آنچه امروز از اهمیت درجه اول برخوردار است، تداوم کار پیگیر و صبورانه در میان مردم و یکاربستن این توصیه لنین کبیر است که:

پرشور، ولی آرام!
پرکار، ولی منظم!

www.iran-archive.com

اساسنامه : ضامن...

بقیه از صفحه ۴

آماری می توان گفت که در بازنویسی و اصلاح اساسنامه قبلی ۸ ماده حذف و ۴۳ ماده به لحاظ مضمونی تدقیق شده است. به طرح اساسنامه مصوب در مقایسه با اساسنامه قبلی، ۲ فصل و ۷ ماده و ۷ تبصره جدید اضافه شده است. جهت این تغییرات متوجه انطباق هرچه خلاقانه تر و همه جانبه تر اصول کلی ساختمان حزب پرولتری بر شرایط مشخص جامعه ایران و بر مرحله تکامل سازمان بوده است.

واضح است که خصلت متکامل تر بودن اساسنامه جدید با تدقیق های ساختاری ومضمونی آن مشخص می گردد. این تدقیق ها کدامند؟ تغییرات یادشده را به اختصار به شرح زیر می توان خاطرنشان کرد:

در فصل اول: سیما و ماهیت طبقاتی سازمان با صراحت و دقت ترسیم شده است. موضع طبقاتی سازمان که "... آرمان، منافع و خواستهای آنی و آتی طبقه کارگر ایران را نمایندگی می کند" و موضع ایدئولوژیک سازمان که "... مارکسیسم ـ لنینیسم، یگانه جهان بینی علمی و انقلابی دوران ماست" با صراحت و خالی از هرگونه ابهام مورد تاکید قرار گرفته است. در طرح جدید اساسنامه تصریح شده است که دستیابی به آماج نهائی سازمان "استقرار سوسیالیسم در ایران ... در گروحاکمیت طبقه کارگر، در هم شکستن مقاومت طبقات بهره کش و برانداری نظام سرمایه داری است". طرح مصوب تاکید دارد "سازمان اعضای خود را با روحیه وفاداری به طبقه کارگر ایران و با روحیه میهن پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری پرورش می دهد."

در فصل دوم: شرایط عضویت در سازمان و پذیرش به سازمان، در این فصل تغییرات در جهت رعایت بیش از پیش موازین لنینی عضویت و پذیرش بوده است. هر لنینیستی بخوبی می داند که مباحث مربوط به عضویت و پذیرش در حزب، چه جای مهمی در تئوری ساختمان حزب دارد. همانگونه که لنین در اثر خود "یک گام به پیش دو گام به پس" تشریح کرده است، اپورتونیسم تشکیلاتی با برداشت انحرافی از موضوع عضویت و پذیرش در حزب راه بازی می کند.

دادن عنوان شامخ ورزمجویانه "عضو حزب" به هر آن کسی که "حاضر است فقط به شیوه فلاطونی مناسبات تشکیلاتی را قبول کند" (۱) و همچنین "تمایل به شیوه خودمختاری در مقابل مرکزیت" (۲) دارد، باعث نامشخص شدن حدود تشکیلاتی حزب و در نتیجه عدم ثبات ایدئولوژیک و سیاسی حزب طبقه کارگر می گردد.

اهمیت موضوع عضویت و پذیرش در عین حال از اینجا ناشی می شود که ترکیب اجتماعی سازمان نقش قاطعی در پاکیزگی و ثبات ایدئولوژیک آن بازی می کند.

در طرح اساسنامه مصوب تدقیق هائی در جهت استحکام حدود و صریحا مشخص تشکیلاتی صورت گرفته و تسهیلات معینی برای عضویت و پذیرش کارگران و زحمتکشان در سازمان منظور شده است.

در فصل سوم، وظایف و حقوق اعضاء: تدقیق ها در جهت تامین شرکت هرچه موثرتر و همه جانبه تر اعضاء در "مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و فعالیت عملی سازمان" به عمل آمده است. تشویق اعضاء به انتقاد و انتقاد از خود با روح آموزش لنینی دایر بر اینکه انتقادکنندگان باید سهم خود را در جبران نارسائی ها و جلوگیری از خطاها ادا نمایند (۳) حائز اهمیت جدی است.

در بند "د" ماده ۱۲، درباره حقوق اعضا تصریح شده است: "هر عضو حق دارد از ارگانهای حزبی و مسئولین سازمانی صرف نظر از موقعیت آنها در اجلاس های سازمانی، کنفرانس ها، انتقاد نماید. عضوی که جلو انتقاد را بگیرد و منتقدین را تحت فشار قرار دهد، مورد تنبیه انضباطی قرار می گیرد."

در تنظیم فصل سوم طرح اساسنامه مصوب، تلاش مجموعه کمیته مرکزی آن بود که معیارهای لنینی زندگی حزبی بر مرحله تکامل سازمان خلاقانه انطباق داده شود.

تنفیذ اصل لنینی دمکراسی درون حزبی، برابر دانستن تمام اعضای سازمان از لحاظ حقوق و وظایف، شرکت فعال آنها در حیات ایدئولوژیک، سیاسی و عملی سازمان، گسترش انتقاد و انتقاد از خود، قابلیت عزل و نصب ارگان های رهبری و اصل انتخابی بودن آنها، تاکید بر حق تمام اعضا در انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای سازمان، تاکید و تصریح اصل گزارش گیری و گزارش دهی، اتخاذ تصمیم بر پایه اکثریت آرا یعنی بر اساس اراده و خرد سازمان یافته جمع در واحدهای حزبی از پائین تا بالا که جمله آن در پرتو روحیه عالی تشکیلاتی، تا بعیت اقلیت از اکثریت و رعایت پرنسیب های حزبی و انضباط آهنین امکان پذیر است، از نکات طرح اساسنامه مصوب محسوب می گردد.

باید خاطرنشان کرد که فصل سوم بر پایه این اصل اسلوب شناسانه لنینی دقت پیدا کرده است که می گوید شکل روابط و حقوق اعضا و ارگان ها در یک سازمان مارکسیست ـ لنینیست و انترناسیونالیست از سرشت ایدئولوژیک و طبقاتی آن به مثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر ناشی می شود و به آن اتکا دارد. این سخن به معنی آن است که شکل روابط و حقوق اعضا و ارگانها، زمانی می تواند به درستی درک و نتیجتا مطابق نص صریح اساسنامه تنظیم و پاسداری شود که در پیوند جدائی ناپذیر با اصول عام ساختمان حزب پرولتری، با مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری که جهان بینی سازمان ما و تعیین کننده سمت طبقاتی فعالیت آن است، مورد مطالعه قرار گیرد. تنها در چنین صورتی است که اعضای سازمان قادر می گردند در تحکیم حقوق خود به آن نحو که در اساسنامه تصریح شده است، بیاری نگرو رزمنده منافع آنی و آتی طبقه کارگر باشند و سیم خود را در گرگون ساختن انقلابی جامعه و دستیابی به سوسیالیسم ادا نمایند.

در فصل چهارم، انضباط سازمانی: در پرتو این اندیشه بنیادین مارکسیسم که فعالیت در سازمان ما بر اصل داوطلبانه بودن و آگاهانه بودن جریان می یابد، در راستای تربیت اعضای سازمان با روحیه و منش عالی حزبی، تدقیق های نمایانی صورت گرفته است.

تحکیم اصل رفاقت و احترام رفیقانه، متکی ساختن انضباط بر شالوده آگاهی عمیق نسبت به اهداف شریفانه سازمان، فداکاری و احساس مسئولیت در قبال سرنوشت طبقه کارگر و توده های خلق، پا ورخدشه ناپذیر به راه و آرمان سازمان و تسلیم ناپذیری در برابر دشمنان طبقاتی، استقلال، دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم، از اهم مضامین این فصل به شمار می رود. در ماده ۱۳ این فصل تصریح شده است:

"انضباط سازمانی به معنی اجرای برنامه، اساسنامه و سیاستهای سازمان، اجرای تصمیمات سازمانی و مبارزه برای دستیابی به اهداف و آرمانهای سازمان است. موازین انضباطی در مورد تمام اعضا، صرف نظر از موقعیت آنان در سازمان یکسان اجرا می شود."

در این فصل ماده ای به تشویق سازمانی اختصاص یافته است. در ماده ۲۱ این فصل آمده است:

"اعضای سازمان به پاس خدمت درخشان به آرمان طبقه کارگر و زحمتکشان، از جان گذشتگی در برابر دشمنان خلق و اجرای خلاقانه و پیگیرانه تصمیمات سازمانی و ارائه ابتکار در پیشبرد برنامه و سیاستهای سازمان مورد تشویق قرار می گیرند."

این ماده تاکیدی بر اعتبار، حرمت و مسئولیت بایسته مقام عضویت در سازمان است.

در فصل ششم، ساختار تشکیلاتی: کمیته مرکزی پیگیرانه تلاش کرده است که اصول کلی ساختمان حزب پرولتری را بر شرایط جامعه ما و مرحله تکاملی سازمان انطباق دهد. و از جمله به منظور آنکه پرنسیب های ساختاری سازمان از ثبات ضروری برخوردار باشد، در تبصره ۱ ماده ۲۶ این فصل تصریح کرده است که:

"مبناهای اصلی ساختار تشکیلاتی در شرایط فعالیت علنی و مخفی یکسان است. ولی اشکال سازماندهی، تشکیل ارگانهای سازمانی در سطوح مختلف و درجه تمرکز تشکیلاتی به شرایط مشخص بستگی دارد. این ساختار شمای کامل ساختار سازمانی است و سمت سازماندهی را به لحاظ ساختاری معین می کند. اشکال سازماندهی، درجه تمرکز تشکیلاتی ارگانهای پیش بینی شده در شرایط مختلف توسط کمیته مرکزی تعیین می شود."

در سرتاسر این فصل، تلاش کمیته مرکزی برای تحکیم موقعیت سازمان در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش میهن ما مهر و نشان خود را، ماده به ماده و سطر به سطر برجا گذاشته است. اندیشه راهنما در تمام این فصل، این حکم لنینی است که منشا نیرومندی حزب را در پیوند آن با طبقه کارگر و توده های دهها میلیونی زحمتکش جستجو می کند.

پیداست که هرگاه اندامهای سازمان ما در هرکجا که توده ها مولد هستند، گسترده نشود ما امکان آنرا نخواهیم یافت که در این جنبش توده ها قرار گیریم و در فش سوسیالیسم را بر بام میهن خود در اهتزاز درآوریم. اینکه طبقه کارگر چه میزان امکان می یابد که در انقلاب آتی نقش رهبر و پیشاهنگ خلق را ایفا کند و مهر هژمونیک خود را بر انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بکوبد، دقیقا به این مشروط می شود که سازمان سیاسی طبقه کارگر تا چه میزان در میان طبقه کارگر و توده زحمتکشان کشور راه باز کند و در یک کلام در راه مشکل ساختن آنان زیر در فش رهائی بخش خود اهتمام می ورزد.

اساسنامه مصوب کمیته مرکزی برای ازمیان برداشتن نقیصه های ساختاری که سازمان ما از آن رنج می برد، شالوده استواری را پی افکنده است. در اساسنامه مصوب کوشش بعمل آمده است که مطابق آموزش های لنین و اصول ساختمان حزب پرولتری، سازمان اولیه از استحکام و قدرت ضروری برخوردار گردد.

در مرحله کنونی تکامل ساختاری سازمان ما، حوزه ها نقش سازمان اولیه را ایفا می کنند که "براساس محل کار یا زندگی تشکیل می شود" و "پیوند زنده و مستقیم کمیته های رهبری سازمان را با توده های کارگران، دهقانان و سایر اقشار خلق برقرار می کند."

استحکام و قدرت سازمان اولیه و بویژه ترکیب اجتماعی حوزه ها، نقش قاطعی در ثبات ایدئولوژیک و سیاسی سازمان و کیفیت پیوند آن با توده های زحمتکش بازی میکند. حوزه محل پیوند حزب با جامعه و توده هاست و ضرورت دارد که نقش و اهمیت آن در حیات حزبی بازشناخته شود.

درجه تکامل ساختاری یک حزب، بویژه با سطح تکامل، قدرت و استحکام سازمان اولیه آن مشخص می گردد.

در تبصره ماده ۲۷ تصریح شده است که: "تمام اعضای کمیته های رهبری، عضو حوزه های محل کار و محل زندگی ـ با حقوق مساوی با دیگر اعضا ـ هستند."

این تبصره نه تنها امکان می دهد که میان رهبری و توده سازمانی و از این طریق با توده های مردم پیوند نزدیکتر و زنده تری برقرار شود، بلکه راه را برای برخاستن رهبران سازمان از میان حوزه ها و در دید عمیق تر و دورانديشانه تر از صفوف عناصر پیشرو طبقه کارگر و زحمتکش می گشاید.

برای اولین بار در اساسنامه سازمان، حوزه ها این حق را یافته اند که با دو سوم آراء اعضای خود، پیشنهاد پذیرش عضویت فرد متقاضی عضویت را جهت تصویب به کمیته های بالاتر ارجاع دهند. این حق امکانات بزرگی برای گسترش صفوف سازمان از مردم زحمتکش و بطور کلی بهبود کیفی ترکیب اجتماعی سازمان بسود کارگران و زحمتکشان پدید می آورد.

اساسنامه مصوب در راستای تکامل دستگاه رهبری گامهای بلندی به پیش برداشته است، تصریح مقام دبیر اول کمیته مرکزی و وظایف آن، مشخص تر ساختن حدود مسئولیت و وظایف کمیته مرکزی، هیات سیاسی و هیات دبیران و دقت بخشیدن به مناسبات میان آنها، از جمله گامهائی است که با اساسنامه مصوب پلنوم کمیته مرکزی در راستای متکامل تر ساختن دستگاه رهبری سازمان به پیش برداشته شده است.

تثبیت جامع و مقام شامخ کنگره به مثابه "عالی ترین ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)"، قانونیت حقوق خدشه ناپذیر نمایندگان و تعیین حدود وظایف و ترتیب و توالی برگزاری کنگره عادی و فوق العاده از دیگر شاخص های اساسنامه مصوب پلنوم مهرماه ۱۳۶۶ کمیته مرکزی است.

٤

علیرغم پای بندی نظری سازمان ما به اندیشه های مارکس، انگلس و لنین در زمینه اهمیت اساسی نقش اساسنامه در زندگی و فعالیت سازمان سیاسی طبقه کارگر، اساسنامه هنوز در عمل جایگاه لازم و بایسته را در سازمان ما پیدا نکرده است. این قبل از هرچیز ناشی از سطح نازل مرحله تکامل سازمان، به مثابه سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است. ناگفته پیداست که در حد پائین سازمانیابی طبقه کارگر ایران و شرایط اجتماعی و تاریخی فعالیت ما کمونیستهای ایران در شکل گیری برداشت های ما در مورد نقش و مقام اساسنامه جای ویژه دارد. کافی است اشاره کنیم که استبداد سالیان دراز مجال تکامل حزبی و شکفتگی تربیت حزبی را ـ به معنای وسیع کلمه آن ـ از طبقه کارگر و دیگر اقشار خلق بازستانده است. فرهنگ تحزب در نیروهای جنبش انقلابی میهن ما بسیار نازل است.

سطح نازل فرهنگ و تربیت حزبی در صفوف ما با ضعف شناخت از مقولات اساسنامه ای نیز مرتبط است. پویه زندگی حزبی، یک پویه خودانگیخته نبوده و تابع قانونمندیهائی است که آگاهی بر آنها شرط فروروشکوفائی و متعالی ساختن حیات حزبی است. از این رو ارتقاء آگاهی مارکسیستی ـ لنینیستی از اصول کلی ساختمان حزب پرولتری، معیارهای لنینی زندگی حزبی و از اساسنامه دمکراتیک به ما یاری می رساند تا جامع و مقام بایسته اساسنامه را در سازمان خود بازشناسیم و در راه متکامل تر ساختن سازمان خود به لحاظ ساختاری مجدانه اهتمام بورزیم.

این نیاز مرحله کنونی تکامل سازمان ماست. اساسنامه مصوب پلنوم مهرماه کمیته مرکزی این راه تکامل را می نمایاند.

رفقا! از وظایف انقلابی ماست که در راه تسخیر آینده، دست در دست یکدیگر در چنین راه ظفرآفرینی به پیش تازیم. اساسنامه ضامن نبرد هدفمند و متشکل ماست. ■

زیرنویس ها

۱ و ۲ ـ لنین، یک گام به پیش دو گام به پس. منتخب آثار یکجلدی ص ۱۷ـ۱۶۹

۳ ـ لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۶ ص ۴۳۶

www.iran-archive.com

وحدت حزب کمونیست و حزب کارگر ترکیه

درمهرماه امسال دبیران کل کمیته های مرکزی حزب کمونیست وحزب کارگر ترکیه دریک کنفرانس مطبوعاتی، وحدت احزاب شان وبرنامه وخط مشی حزب جدید "حزب کمونیست متحدترکیه" را اعلام داشتند. این وحدت نتیجه تلاش های مسئولانه رهبری دوحزب است. حزب کمونیست ترکیه درکنگره پنجم خوددرسال ۱۳۶۲ تصمیم گرفت، همکاری وروابط دو حزب کامه کامگسترش یابد. درنتیجه این همکاریها روابط دوحزب تا سطح وحدت فراروئید. شالوده این وحدت که درنتیجه همکاری های متقابل فراهم شده است، طرح برنامه حزب کمونیست متحدترکیه است که اینتاریا فته است. اکنون سازمانهای حزبی هردو حزب درحال بحث روی این طرح برنامه هستندکه برنامه آینده حزب کمونیست متحدترکیه را تشکیل خواهد داد.

طرح برنامه حزب کمونیست متحدترکیه، برنامه ایست که اساس وحدت دوحزب برشالوده مارکسیسم- لنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل داده است. خطوط استراتژیک حزب که دراین برنامه آمده است عبارتنداز: تلاش درحفظ صلح، نجات ترکیه بعنوان ابزار سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم امریکا وتامین دموکراسی درکشور.

برنامه حزب کمونیست متحدترکیه "برای صلح و احیاء دموکراسی"، برنامه ایست برای "تامین یک رژیم دموکراتیک براساس شرکت فعال توده ها در زندگی سیاسی کشورکه درآن، پارلمان ازطریق دموکراتیک انتخاب شده وبالاترین ارگان نظام سیاسی خواهدبود." دربرنامه گفته شده است که: "در چارچوب سرمایه داری مسایل زحمتکشان نمی توانند کاملا حل شود. ولی این امکان برای زحمتکشان بوجودمی آیدکه مبارزه را به شیوه سازمانیافته ای در جهت حل مسایل اجتماعی شان براساس برنامه گام به گام شروع کنند. اگرامروزدرحل مسایل، گام ها درجهت صحیح برداشته نشود، فردا زمانیکه مبارزه تحت شرایط سوسیالیسم ادامه خواهدیافت، حل این مسایل به مراتب مشکل ترخواهدبود."

دربرنامه حزب آمده است: "دستیابی به موادبرنامه ای حزب بدون شرکت سازنده وسیع ترین بخش های نیروهای چپ، ازسوسیال دموکراتها گرفته تا کمونیست ها، ازدموکراتهای کردتا کمالیست ها، ازچپ های رادیکال تا طرفداران محیط زیست وبدون مادیت بخشیدن به همکاری بین چپ ها ودیگرنیروهای دموکراسی، براساس توافق های متقابل، عملی نخواهدبود... ما برای بحث های زنده حاضریم، موافق تبادل نظرسازنده با دیگرنیروها هستیم. راه دیگری وجودندارد. بهمین دلیل ما طرح برنامه خودرا علنی ودردسترس عموم قرارداده ایم و علاقمندیم که درباره آن با هرکس به بحث بنشینیم. درورن حزب ما، نیازبه خردجمعی ازهرموقع دیگربیشتر احساس میشود. تبادل نظرات واطلاعات باید به طورمنظم، ازعضوساده تا رهبری وازرهبری تا عضو ساده صورت گیرد. به استثنا مواردمطلقا ضرور، اصل مخفی کاری بایدجای خودرا به علنیت وصراحت بدهد. مباحث درون حزبی که با هدف متشکل ویکپارچه کردن خواست سیاسی حزب کمونیست متحدترکیه جاری است باید آزادانه به شیوه ای برنامه ریزی شده وسازمان یافته جاری گردد. اعضای رهبری باید فعالانه دراین مباحث شرکت کنند. این شیوه باید هم برای مباحث کلی وهم برای مباحث مهم سیاسی به کارگرفته شود. ارگانهای حزبی بایددقت کنند. دکه کارپایه های مناسبی را برای بحث ایجادکنند. دو نظرات مختلف دراین مباحث را منعکس نمایند. کمیته مرکزی تمام پیشنهادات وانتقادات را گرفته، آنها را با دقت ارزیابی نموده ودرفواصل زمانی در این مباحث شرکت کرده وبا تشریح "خط حزب" وپاسخ مستقیم به سئوالات اعضاء، آنها را راهنمائی نماید. مباحث نبایدفقط برای بحث کردن جاری شود. کلیه مباحث بایدبا هدف روشن نمودن مسائل درارابطه با تصمیمات مشخص صورت گیرد. مباحث بایدتوانائی و ظرفیت حزب را به گونه ای افزایش دهدکه حزب بتواندابتکارات بیشتری را به کارگرفته وهمچنین روحیه مبارزاتی حزب را بالابرد. انتقادباید دریک محیط رفیقانه ودوستانه، صریح ومحکم باشد. مباحث باید به رشدوحدت وتوریته حزب کمک کند. درساختارهای بالاتربایدبه نوعی "نهادی شدن" دست یافت بدون آنکه دردام بوروکراسی اسیرشد."

* * *

وحدت حزب کمونیست وحزب کارگرترکیه بر اساس فعالیت مشترک دوحزب وتلاش برای دستیابی به مجموعه مکملی ازسنن انقلابی وتجارب اندوخته هر کدام شکل میگیرد. با توجه به برنامه ومهارتهای سازمانی وپتانسیل وقدرت هریک ازآنها، تشکیل حزب کمونیست متحدترکیه، نقطه عطفی خواهدبوددر راه پاسخ به پراکندگی تاریخی درجنبش سیاسی طبقه کارگرترکیه.

حزب کمونیست ترکیه بیش از ۶۰ سال است که درشرایط غیرقانونی فعالیت میکند. حزب کارگر ترکیه نیزکه درسال ۱۹۶۱ تاسیس وازهمان سال، فعالیت قانونی خودرا آغازنمود، مانندحزب کمونیست ترکیه، چندین بارموردیورش محافل حاکم قرارگرفته است. به دنبال کودتای نظامی سال ۱۹۸۰، حزب کارگرترکیه نیزغیرقانونی اعلام شد.

حزب کمونیست متحدترکیه برای تحقق هرچه موثرتربرنامه جدید، تلاش داردتا به فعالیت قانونی درکشوردست یابد. دراین رابطه بودکه کمیته های مرکزی حزب کمونیست وحزب کارگرترکیه به دبیران کل خودما موریت دادندکه ازمحل تبعیدشان دراروپا به منظورانجام تعهدات لازم جهت هموارکردن راه برای فعالیت قانونی حزب کمونیست متحدترکیه، به کشورباز گردند. ولی رژیم ضدکمونیست اوزال آنها را درفرودگاه بازداشت کرد وهم اکنون نیزفعالین کمونیست وسندیکائی را مورد تعقیب قرارداده ودرصددمحاکمه بازداشت شدگان است.

* * *

نظربه اهمیت رویدادوحدت دوحزب کمونیست کارگرترکیه، گزارش مطبوعاتی دبیران کل دوحزب ذیلا درج میگردد:

اطلاعیه مطبوعاتی
حزب کمونیست وحزب کارگر ترکیه

درحال حاضرمساله ای که درمقابل ترکیه قرار دارد، این است که آیا درآن کشورانتقال به دمکراسی صورت خواهدگرفت یا خیر. ما برای پاسخگویی به آرزوی مردم کشورمان، آرزوبرای دمکراسی، احساس مسئولیتمی کنیم. ما باوردارایم که باوحدت حزب کمونیست ترکیه وحزب کارگرترکیه یک گام به سوی انجام این مسئولیت برداشته ایم.

درطرح برنامه ما نقش کلیدی به دمکراسی داده شده است. امروزما یک آلترناتیودمکراتیک درچارچوب سرمایه داری را مطرح می کنیم. ما باور داریم بدون حمایت وتقویت دمکراسی راه گذار به سوی سوسیالیسم هموارنخواهدبودوتنها راه رسیدن به سوسیالیسم ازدرون دمکراسی می گذرد. سوسیالیسم فقط ازطریق توسعه دمکراسی می تواندرشدکند.

حزب ما یک حزب سکتاریستی ومحدودبه خود نخواهدبود. ما ادعا نمی کنیم که تنها نمایندگان طبقه کارگرمی باشیم. همچنین ادعا نمی کنیم که حقیقت فقط درانحصارما می باشد. ما همیشه از نظریات دیگرنیروهای سیاسی، روشنفکران و زحمتکشان استفاده می کنیم. ما تلاش خواهیم کردتا شیوه تفکرصلح آمیز، دمکراتیک واومانیستی رادر نظام سیاسی، پارلمان وادارهٔ کشورمنعکس کنیم.

ما برای بحث های زنده حاضریم. دردرون زندگی حزبی ما دمکراسی یک عادت تغییرناکردنی خواهد بود. ما همیشه موافق تبادل نظریات با دیگر نیروها خواهیم بود. چیزی که کشورما نیازداردیک فرهنگ سیاسی آزادومتمدن مباحثه می باشد، یک فرهنگ جدیددمکراسی، راه دیگری وجودندارد. به جزبرقراری گفتگوی متقابل وایجادنظرات مشترک برروی حل مسایل کشوربه منظوراجماع نیروهای چپ وکسب تفاهم درمیان نیروهای دمکراتیک. به همین دلیل ما طرح برنامه خودمان را علنی ودردسترس عموم قرارداده ایم وعلاقمندیم که درباره آن با هرکس به بحث بنشینیم.

حزب کمونیست متحدترکیه با یک هویت نوین درمبارزه سیاسی شرکت خواهدکرد، هویتی که با ایده های اصلی کمونیسم تدوین وبا سازندگی، واقع- گرایی، انتقادگرایی، یکپارچگی ومجموعه ای ازصفات دمکراتیک دیگردردرون اصول کمونیسم مشخص شده است. وادعای داشتن تمامی میراث انقلابی کشورمان وجنبش کمونیستی وکارگری ازسال ۱۹۲۰ رادارد.

تضییقات علیه حزب کمونیست ما مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قوانین کیفری ترکیه تعقیب وآزارعلیه احزاب ما، لکه ننگی برادامن ترکیه می باشد. رژیم "اورن - اوزال" مبارزه خصمانه ای را علیه هر دوحزب به پیش می بردتا مانع ازوحدت حزب کمونیست ترکیه با حزب کارگرترکیه شده وبدین طریق ازگسترش نقش جنبش کمونیستی جلوگیری کند. ما ازهمه نیروهای دمکراتیک ومطبوعات می خواهیم تا علیه این تضییقات به مخالفت برخیزند. به منظورتحقق هرچه موثرتربرنامه جدیدمان حزب کمونیست متحدترکیه برای قانونی شدن می کوشد.

بمناسبت نودمین سالگرد تولد نیما یوشیج
آنچه می‌باید روید، روید

آذرماه امسال، مصادف با نودمین سالگردتولد نیما یوشیج، پایه گذارشعرنوین فارسی است. هنرمندی بزرگ وبدعت گذاربا شجاعتی درخورهمه پیشکامان اصیل، که چشم اندازی نوین دربرابر شعرفارسی گشودوبه رغم خشم وستیزکهنه پرستان، میراث گرانقدرشعرپارسی را - با تحولی ژرف وانقلابی درآن - پاس داشت وبالندگی بخشید.

میراث فرهنگی نیما، قبل ازهرچیزآئینه تحولی ژرف دردریافتها ونگرش های اجتماعی وهنری اوست. عشق به انسان ونفرت ازهرآنچه که انسانیت رادخدشه دارونابود می سازد، درنخستین آثارنیما چون "افسانه"، درقالب رمانتیسمی انقلابی جلوه می یابد. اما این رمانتیسم درپرتو توشه اندوزیهای نیما ازگنجینه جهان بینی علمی و دریافت عمیق پیام اکتبر، با آرمانخواهی سوسیالیستی درهم می آمیزد. نیما که دل درگرو عشق وآزادی انسان زحمتکش دارد، با دقت هنرمندی رئالیست ازتلاشی وکندیدگی روابط غیر انسانی حاکم برجامعه وپیروزی محتوم آنچه که انسانیت برحق است، تصویرمیگیرد ودرآثاری چون "ناقوس" و "مرغ آمین"، خلاقانه بازتابش می دهد.

هرچه که زمان می گذرد، جایگاه واقعی نیما درتاریخ ادبیات ایران آشکارترمی شود. نیما زمانی خود، چنین نوشت: "شما را زمان بوجود آورده ولازم است که زمان شما را بشناسد. رنگ شراب را موقعی باید دیدکه ته نشین کرده ودُرد انداخته باشد."

آیا براستی "شراب نیما" تاکنون درمیهن ما دُرد انداخته است؟ بیک تعبیرآری وبه تعبیر دیگری نه!

آری! ازآنکه مقام نیما به مثابه بنیانگذار شعرنوین فارسی تثبیت شده است. سبک ادعائی نیما به رغم چالشی پردامنه وطولانی، به سبک غالب شعرفارسی معاصربدل شده وسرسخت ترین کهنه اندیشان را نیزبرآن داشته تا دست کم درقالب، ازاو پیروی کنند.

اما به تعبیری دیگر، به معنائی که بخواهیم شناخت نیما را به عرصه دریافت مضامین اجتماعی آثارش تعمیم دهیم، باید بگوئیم، نه، هنوز "شراب نیما" ته نشین نکرده ودردنینداخته است.

این امربرخلاف تبلیغات محافل فرهنگی بورژوائی، مربوط به قالب وسبک کارنیما وابهام وپیچیدگی زبان اونیست، بلکه عمدتا به جوهر ومضمون عمیقا اجتماعی وسیاسی کارا وبرمیگردد. پرسیدنی است که آیا درشرایطی که آخرین "ایسم" های مکاتب "مدرن" وفرمالیستی هنرغرب درجامعه فرهنگی ایران بازتاب می یافت، مقاومت دربرابر "نوگرائی" نیما - آنگونه که معرفی وواننمود میشد- تنها مربوط به تحولی بودکه نیما درعرصه "فرم" واردشعرفارسی کرده بود؟

بحث های "داغ" اسکولاستیک وفرمالیستی پیرامون شعرنوو کهن که حدود ۳۰ سال درمطبوعات وابسته به رژیم جریان داشت وتلاش برای درسایه گذاشتن محتوای عمیقا مردمی آثارنیما، شناسائی سیمای راستین این پیشگام را برای مردم مادشوار کردو دردانداختن "شراب" را به تاخیرافکند.

نیما فرزندراستین زمان خوداست وتاسف انگیز آنکه زمان با کندآهنگی دردناکی درمیهن ما سیرمی کند. ازتولدهنری نیما تاکنون ۷۰ سال میگذرد. طی این مدت نبردی پردامنه ومداوم میان کهنه ونو با فراز وفرودهائی، جاری بوده وهست.

"نهانکاران قرمزپوش ازراه شفق" هنوز بیرون نجسته اندوطبقه ای که نیما آرمانهایش را پاس میدارد، همچنان درچنگ مردگان برآمده ازقعرقرون، گرفتارمانده وبا تلاشی فداکارانه ورنجبار درتدارک آزادی خویش است.

شعرنیما، بیان دقایق دردبا ردیروزوامروز وعزم ونویدپیکار رویپروزی امروزوفرداست:

"تنگای خانه امرا یافت دشمن با نگاه حیله اندوزش
وای برمن، میکندآماده بهرسینه من تیرهائی
که به زهرکینه آلوده است.
پس به جاده های خونین کله های مردگان را
به غبار رقبرهای کهنه اندوده
ازپس دیوارمن برخاک می‌چینند
درمیان کله های چیده بنشینند
سرگذشت زجررا خوانند..."

اما:

"شب، عبث کینه به دل می جوید،
روزمی آید،
آنچه می بایدروید، روید."

شعرنیما، شراب هشیاری بخش نیما نیز بی‌تردیدچنین سرنوشتی دارد. به رغم جهل پروری ونوحه سرائی، به رغم فرهنگ ستیزی وخرافه ستائی، ارتجاع، این شراب دُردمی اندازدورنگ گلگونش، بی‌کم وکاست، برهمه عیان می شود.

www.iran-archive.com

تصمیمات لویه جرگه تاریخی

اجتماع بزرگ نمایندگان مردم افغانستان ه‌جرگه) ۹ آذر ۱۳۶۶ به‌کار خود پایان داد. در اجتماع طرح قانون اساسی جدید جمهوری نستان تصویب شد و رفیق نجیب به ریاست ری افغانستان برگزیده شد. طبق قانون ی جدید، نام افغانستان از جمهوری دمکراتیک نستان، به جمهوری افغانستان تغییر یت.

در پایان اجلاس رفیق نجیب با اشاره به لپت عظیمی که از جانب مردم افغانستان بر وی گذاشته شده است، این انتخاب را به مثابه مانی مردم از سیاست مصالحه ملی و نشانه ا حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وظیفه‌ای دستیابی هرچه سریع‌تر به صلح و توافق ملی و جنگ ویرانگر کشور، ارزیابی کرد. دآور شد که امروز مصالحه ملی به واقعیت و ی مردم، تبدیل شده است. رفیق نجیب گفت که فصل سیاسی اوضاع داخلی و اطراف افغانستان افغانها و عامه جهان را به فکر وا داشته است. ت افغانستان برای مساله مذاکرات با حکومت تان در زنو، اهمیت فراوان قائل است و ان به ثمر رسیدن هرچه سریعتر آن می‌باشد. له خروج واحدهای نظامی شوروی، یکی از موارد دمذاکره در زنو خواهد بود. نجیب گفت که ما رجدید مذاکرات، تاریخ زمان خروج این ها را از ۱۶ ماه به ۱۲ ماه پیشنهاد خواهیم البته رسیدن به نتایج مورد نظر می طلبد که له در امور داخلی افغانستان بصورت مطمئن وعدم تکرار آن حداتضمین گردد.

رئیس جمهور افغانستان ضمن اعلام صدور ن عفو بیش از ۵ هزار تن از زندانیان، آتش‌بس انه را به مدت ۶ ماه دیگر یعنی تا آخر خرداد حدید کرد.

رئیس جمهوری افغانستان، رهبران ت های ایران و پاکستان را فرا خواند تا از ت دست بردارشته، و برقراری مناسبات حسن اری را بپذیرند. وی آمادگی دولت خود را ی ملاقات در هر سطح و هر زمان و در هر محل اعلام ت. نجیب اظهار داشت ما به تشکیل کنفرانس ی بین‌المللی درباره عادی ساختن اوضاع ی افغانستان با شرکت اتحاد شوروی و امریکا ندهستیم.

تحقق تدابیر پیشنهاد شده می تواند در تامین وتحکیم ثبات منطقه نقش ایفا کند. ■

کره جنوبی ابقاً ارتجاع

"روتا ئه‌وو" کاندیدای حزب حاکم کره جنوبی، مهره آیالات متحده آمریکا، با تقلب سراز صندوق انتخابات ریاست جمهوری درآورد. روتا ئه‌وو دوست قدیمی "چون دوهوان" دیکتاتور فعلی کره جنوبی، فرمانده پیشین نیروهای امنیتی، وزیر کشور رژیم وابسته کره جنوبی و از یادی پرسابقه و مورد اعتماد آمریکاست. او که در سناریوی آمریکایی تعدیل اوضاع کره جنوبی، از چند ماه پیش قیافه لیبرال بخود گرفت و برخی شعارهای دمکراتیک اپوزیسیون رژیم را تکرار می کرد، توانست دو رقیب دیگر خود برای ریاست جمهوری را که از اپوزیسیون "ائتلاف ملی برای دمکراسی" بودند، تنها با ۳۶٪ مجموع آراء و با اعمال نفوذ و تقلب در انتخابات شکست دهد. دو حزب عمده مخالف مجموعا با ۵۵٪ آراء (حزب دمکراتیک وحدت مجدد ۲۸٪ و حزب برای صلح و دمکراسی ۲۷٪) متحمل این شکست شدند.

شواهد و نتیجه آراء گویاست که آنچه پیروزی روتا ئه‌وو را در برابر برجنبش نیرومند توده‌ای تضمین نموده دقت تنظیم سناریوی آمریکایی، بلکه دو دستگی رهبران "ائتلاف ملی برای دمکراسی" بود. این اختلافات در دو سه ماه اخیر عملا کار را به آنجا کشاندکه دو حزب عمده مخالف دیکتاتور و نامزدهای جداگانه‌ای برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی کردند. این اختلافات علیرغم تقاضای گسترده مردم بویژه تلاش اعضای ائتلاف، برای رفع آن جهت مقابله یکپارچه با دیکتاتوری و اعلام کاندیدای واحد، کنار گذاشته نشد. و نتیجه آن شد که کاندیدای حزب حاکم با یک اکثریت نسبی با تعداد رای به مراتب کمتر از مجموع آرای اپوزیسیون به موفقیت بزرگی دست یابد.

در طول رای گیری و نیز بلافاصله پس از پایان انتخابات، مردم کره نسبت به چگونگی انجام انتخابات و اعمال تقلب به اعتراضات گسترده در سراسر کشور دست زدند. دهها هزار تظاهرکننده با سر دادن شعار تجدید انتخابات خواستار ابطال نتیجه انتخابات اخیر شدند. نیروهای مسلح و سپاه ۱۲۰۰۰۰ نفری پلیس که از همان ساعات شروع انتخابات به حال آماده باش درآمده بودند، با رد یگر به ضرب و شتم وحشیانه معترضین انتخابات دست زده‌اند. از اعلام نتیجه انتخابات تاکنون قریب ۲۰۰۰ نفر مجددا بازداشت شده‌اند.

نتیجه انتخابات اخیر ـ اگر قطعیت یابد ـ به معنی ادامه سلطه نظامی، سیاسی و اقتصادی امریکا به صورت گذشته است. همین عامل مهم انگیزه اصلی اعتراض روزافزون مردم و اوج گیری جنبش طبقه کارگر علیه رژیم دیکتاتوری وابسته در راه تامین دمکراسی و اعمال اراده برسرنوشت کشور بوده است. انگیزه‌ای که نتیجه انتخابات اخیر تغییری در آن نداده است. ■

«مبارزه با گرانی» ...

بقیه از صفحه اول

که اعتقاد به قیمت گذاری و اجرای طرح تعزیرات حکومتی ندارند، با یدکنار بروند" و "استعفا بدهند". درضمن هم او بود که در سمینار مزبور هشدار داد که تداوم وضع موجود موجب "طغیان فقرا" خواهد شد.

هم‌چنین در سمینار بود که موسوی نخست وزیر رژیم با صراحت بیشتری روشن ساخت که یکی از اهداف "طرح تعزیرات حکومتی" تصفیه حساب با رقیبان دولت در حکومت است که "درکنار فعالیتهای اقتصادی به فکر قبضه قدرت سیاسی" هستند. وی در این باره چنین گفت: "فرماندارانی که مجری طرح تعزیرات حکومتی هستند، بایستی با اندیشه‌های انحرافی و جوسازیها مبارزه کنند... تشکیل بنیادهائی نظیر نبوت که در کنار فعالیتهای اقتصادی به فکر قبضه قدرت سیاسی بودند، تنها از طریق سوءاستفاده‌ها و بهره برداری از چنین جوسازیهائی بوده است". (اطلاعات ۱۳ آبان) به این ترتیب معلوم گشت که "بنیادهائی نظیر بنیاد نبوت" نه به خاطر غارت دسترنج مردم، بلکه به خاطر اینکه "به فکر قبضه قدرت" افتاده بودند، مورد تعرض دولت موسوی قرار گرفتند.

در عین حال موسوی و همدستان وی تلاش می‌کنند اینطور وانمود کنند که گویا این نظام سرمایه‌داری، این جمهوری بورژوائی اسلامی و دولت آن نیست که عامل گرانی است، این جنگ نیست که آن را تشدید کرده است، بلکه تعدادی "انسانهای زراندوز" باعث و بانی گرانی هستند. چون از پرداخت مالیات خودداری می‌کنند و دست به احتکار کالا می زنند. در اینکه کسبه و تجار در حد خود عامل تشدید گرانی هستند، شبهه نیست. ولی مسئله این است که "تجار محترم" زیر عبای آخوندها و در کنف حمایت آنها است که هرکاری که می‌خواهند می‌کنند، آخوندهائی که امثال موسوی را سرکار آورده‌اند. موسوی ضمن منحرف کردن توجه مردم از عوامل اصلی ایجاد گرانی، می‌کوشد که با آن بخش از تجار بزرگ که از پرداختن مالیات و به عبارت دیگر از پرداخت بهای کسب جواز برای غارت هرچه بیشتر توده‌ها، به دولت موسوی خودداری می کنند، تصفیه حساب کرده و آنها را وادار به تمکین از دولت کند. یعنی جریان "مبارزه با گرانفروشی" را در جهت تحکیم مواضع خود علیه رقیبان مورد بهره برداری قرار دهد.

بهره برداری سیاسی از مساله "مبارزه با گرانفروشی" برای دولت موسوی، از این نظر نیز حائز اهمیت است که "انتخابات" آینده در پیش است. طرفین از حالا شمشیر خود را علیه یکدیگر تیز می کنند تا بتوانند در این "انتخابات" بیشترین موفقیت را از آن خود کنند. از این رو هر قدر که زمان انتخابات نزدیکتر می‌شود، طرفداران دولت می‌خواهند هرچه بیشتر چهره "ضد گرانی و گرانفروشی" بخود بگیرند، تا بتوانند با استفاده از آن اعتماد توده‌ها را جلب کرده و موقعیت حریف مقابل را که بی پرده‌تر از آنها از غارتگری تجار دفاع کرده و تاب تحمل کوچکترین اقدامی برای مهار غارت بی بند و بار تجار "محترم" را ندارد، تضعیف کنند.

آنچه که برای طرفین دعوا در "مبارزه با گرانفروشی" مطرح نیست، منافع توده‌های مردم است. زیرا هر دو خواهان حفظ کل نظام قرون وسطائی حاکم بوده و خود متکی از رنظام سرمایه‌داری و بویژه تجار بزرگ می‌باشند. بنا براین هر دو ارتجاعی‌اند. آنچه که اینها را از هم در این جریان، متمایز می‌کند، اختلاف در روش غارت است. یکی طرفدار غارت بی بند و بار است و آن دیگری طرفدار غارت طبق کنترل. یکی، دور اندیشانه انجام برخی اقدامات را برای کاهش نارضایتی مردم پیشنهاد می‌کند و نصیحت می کند: کمتر غارت کنید تا موجب "طغیان فقرا" نشوید، دیگری فریاد برمی‌آورد که: "الکاسب حبیب الله". وحبیب خدا را در غارت مردم حدی نیست. خلاصه دعوا بر سر حد غارت است، نه نفس غارت.

مردم میهن ما به اصطلاح، "مبارزه "رژیم با تروریست های اقتصادی" در سال ۶۱ـ۶۰ را به یاد دارند و میا ن تهی بودن آن را بخوبی تجربه کرده‌اند.

حالا بدیدانسته شود که نه شلاق زدن تعدادی معدود گرانفروش سبب خواهد شد که گرانی از زمین برود و نه جریمه تعدادی تاجر محتکر. گرانی افسار گسیخته موجود وقتی تعدیل خواهد شد که به جنگ خانمانسوز خاتمه داده شود و زمانی امکان مبارزه اساسی با آن پدید می‌آید که دولت و رژیم خمینی به همان زباله‌دانی که رژیم شاه انداخته شد، انداخته شود و به جای آن حکومتی مردمی مستقر گردد. ■

اخراج پناهندگان سیاسی

بقیه از صفحه اول

مطبوعات و رسانه‌های غربی، در پاسخ به این سئوال، تقریبا به اتفاق، تاکید کرده‌اند که اخراج پناهندگان، بخشی از یک معامله وسیع، پیچیده و برداشته بین دو رژیم بوده است و این توجیه که این همه دست و دلبازی راستهای فرانسه برای رهائی جنگروگان بوده، به کلی عاری از حقیقت است. البته سران خائن رژیم قبلا درباره ابعاد این معامله و خیانت های ناشی از آن، تاکنون سکوت نموده‌اند و این سکوت بهترین گواه خیانت تازه آنهاست. رسانه‌های امریکا و انگلیس، تبلیغات گسترده‌ای را علیه دولت شیراک و ظاهرا در دفاع از پناهندگان به راه انداختند. روشن است که برای امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی، حقوق و زندگی پناهندگان کمترین ارزشی ندارد و رفتار دولت تا جر و ریگان با پناهندگان مترقی ایران موید آن است. این تبلیغات به ظاهر "انساندوستانه" تنها نشان میدهد که در این جریان پای "لقمه چربی" درمیان بوده است که ظاهرا دست راستی های فرانسه، به تنهائی و بدون رضایت "دوستان" بلعیده‌اند.

این رویداد، آنهم در مورد سازمان مجاهدین که علیرغم توصیه‌های دوستانه ما، روی روابط خود با محافل دست راستی غرب، حساب ویژه‌ای باز کرده است، روشن می سازد که ادعای "دموکراسی" و "حقوق بشر" دولت های امپریالیستی تا چه اندازه تابع منافع غارتگرانه آنها است و چگونه آنها، همه عهدنامه‌ها، مقررات و قوانین اساسی و غیراساسی را در مقابل منافع انحصارات که به دروغ "منافع ملی" معرفی می‌شود، به ورق پاره بدل نموده، لگدمال می کنند و چگونه تکیه کردن به اینگونه دولت ها در مبارزه علیه آدم‌کشی خمینی و توهم‌پراکنی پیرامون آنها، نیروهای ملی و مترقی را دچار انحراف می کند.

بررسی این رویداد، با رد یگر ماهیت ارتجاعی و ضدملی دیپلماسی خارجی رژیم فقیها را نیز برملا می سازد. این دیپلماسی برای تامین نیازهای جنگ و برای سرکوب مخالفان رژیم، چوب حراج بر ثروتهای ملی و دسترنج زحمتکشان ایران می زند و در بندوبست پنهانی با ارتجاعی‌ترین باندها و محافل مافیائی، بر باد می دهد.

سازمان ما تضییقات دولت دست راستی ژاک شیراک و توطئه جمهوری اسلامی علیه مجاهدین را محکوم می کند و از همه نیروهای ملی و مترقی ایران دعوت می‌کند که ضمن محکوم کردن این اقدام، علیه هرگونه تعرض به حقوق مهاجرین سیاسی ایران مشترکا مبارزه کنند. ■

ار واشنگتن ...

بقیه از صفحه ۲

جنگ ادامه سیاست است و متقابلا در خدمت ع و اهداف آن سیاست قرار دارد. اما یک جنگ ای، به مثابه ادامه سیاست جهانخوارانه یالیستها، به هیچ وجه نمی‌تواند ـ متقابلا ـ در ت چنین منافع و اهداف سیاسی‌ای قرار گیرد. ر آن صورت دیگر نه طرفین متخاصمی باقی هند ماند و نه چیزی که به خاطر آن جنگ رخ داده است. سیاست و هدف سیاسی جنگ افروزان، دیگر ن خواهد بود و نه از خود سیاستگزاران، نشانی. و حقیقت عریان و عصر هسته‌ای است که حتی یالیستها را نیز به فکر و چاره اندیشی وامی دارد. با همه اینها و در موقعیت کنونی، آیا می توان امپریالیسم امریکا تلاش خود برای تحقق رویای یخولیائی "عصر امریکا" که دوران استیلای سی، اقتصادی، نظامی و مالی امپریالیسم امریکا هان است، دست کشیده است؟ پاسخ منفی است. میخائیل گارباچف در بیانیه تلویزیونی‌اش از بازگشت از واشنگتن، هشدار داد: "تنها وزارزدیدار ما گذشته است ولی محافل معینی در یکا و در کشورهای غربی دیگر هم اکنون بسیج شوند تا از تغییراتی که به سود پیوند مناسبات المللی باید صورت گیرد، جلوگیری کنند. این یش‌ها خطرناک کند و نباید آن را دست کم گرفت."

راه مقابله چیست؟ گارباچف در همین بیانیه یدمی کند: "ما روی این مساله حساب می‌کنیم که معجانی ملل و در درجه نخست، مردم امریکا و وی و نیروهای سلیم النفس در همه کشورها، تلاش را مضاعف خواهند کرد تا نخستین جوانه‌های خلع هسته‌ای را که از میان قشر قطور پیشداوری‌ها و وهای خصمانه روئیده است، حفظ و مراقبت ند."

این تلاش، وظیفه ایست همگانی، یا بهتر ئیم مبرم‌ترین وظیفه همگانی. تنا ورکردن این نه‌ها، امر مشترکی است که نیازمند اتحاد گسترده نیروهائی است که برای بقای بشریت و تمدن، ی صلح پایدار و زندگی شرافتمندانه مبارزه کنند.

مردم بلاکشیده میهن ما که از عفریت جنگ، ی خانمانسوز و عبث، به جان آمده‌اند، مردمی که م وجودشان سرشار از نیاز و عطش زیستن در صلح و دیست، به یقین این دستاورد را از آن خود هند دانست. ■

www.iran-archive.com

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیروز باد قیام حماسه‌آفرین خلق فلسطین در مناطق اشغالی

هموطنان!

نزدیک به دو هفته است که خیزش یکپارچه و بیکبر خلق قهرمان فلسطین علیه صهیونیستهای دد منش اسرائیل ادامه دارد. در طول این مدت، سرکوب وحشیانه اعتصابات و تظاهرات در نوار غزه، کرانه غربی رود اردن، بلندیهای جولان و دیگر نقاط تحت اشغال صهیونیستهای اسرائیلی بی‌وقفه تداوم یافته است. طی روزهای گذشته، دهها نفر بر اثر قطار مسلسلها در خیابانها و یا زیر شکنجه‌های حیوانی در بازداشتگاهها به شهادت رسیده‌اند. هزاران نفر بازداشت شده و سراسر مناطق اشغالی به حال تعطیل درآمده است. سرکوبگران صهیونیستی با یورش خونین و ناجوانمردانه به چند اردوگاه فلسطینی، جرقه خشم ساکنان آنها را به حریق بزرگ همه خلق به پا خاسته بدل کردند. تشدید لحظه به لحظه گلوله‌باران مردم بی‌دفاع سرزمین‌های اشغالی و حمله وحشیانه به جنوب لبنان، منجر به استوارتر شدن هرچه بیشتر عزم مبارزان فلسطینی در ادامه مقاومت برحقشان گردیده است.

رژیم صهیونیستی اسرائیل با انعقاد قرارداد جدید نظامی و دریافت سلاح‌های مدرن از حامی اصلی خود، امپریالیسم امریکا، در شرایطی کشتار اهالی بی‌سلاح سرزمین‌های اشغالی را به راه انداخته است که تلاش‌های امیدبخشی در راه تشکیل کنفرانس بین‌المللی صلح برای حل مسئله فلسطین و خاورمیانه با شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان تنها نماینده قانونی خلق فلسطین، به فرجام خود نزدیک‌تر شده است. اشغالگران اسرائیلی با

بقیه در صفحه ۲

بدرود رفیق حوری جانی

تیرماه امسال، انبوه زحمتکشان سنندج در خاکسپاری رفیقی شرکت جستند که تا آخرین تپش‌های قلب جوانش را در راه سعادت آنان رزمیده بود. فدائی خلق، جمشید حوری جانی علیرغم زندگی کوتاهش، در میان مردم دیار خویش چهره‌ای بسیار محبوب و دوست داشتنی بود. زندگی پرشر این مبارز با کبار از سرطان استخوان به پایان برد.

رفیق حوری جانی ۲۵ سال پیش در خانواده‌ای زحمتکش دیده بر جهان گشود. سالهای نوجوانی‌اش را با روزهای انقلاب آغازید و با مبارزه در صفوف سازمان جوانان پیشگام ایران، تجاربی غنی در سازمانگری مبارزه جوانان کردکسب کرد. در روزهای مقاومت مسلحانه مردم سنندج، در ماههای نبرد مسلحانه در کوه با مزدوران ارتجاع و پس از آن فعالیت تشکیلاتی مخفی در شهر، فولاد وجودش آبدیده شد.

ماههای پس از اردیبهشت ۶۲ آزمونی سترگ برای رفیق فدائی بود که در سازماندهی تشکیلات مخفی سازمان در کردستان در هنگامه سرکوب فاشیستی رژیم، و با بغی سنگین به دوش می‌کشید. شجاعت و فداکاری بی نظیر، قدرت تاثیر عمیق بر اطرافیان و شخصیت توده‌ای رفیق جمشید، پشتوانه‌های استوار او در این مسیر دشوار بود. در جریان یورش رژیم در تابستان سال گذشته به صفوف فدائیان خلق، جمشید حوری جانی که از عناصر اصلی تشکیلات مخفی سازمان در کردستان بود، با تلاشی همه جانبه توانست نقشه‌های ساواک خمینی را بی‌اثر و شبکه تحت مسئولیتش را مصون نگهدارد. این همه در شرایطی بود که جسمش روز به روز زیبماری لاعلاج رنجورتر می‌شد.

فرزند انقلابی خلق کرد، تا لحظه‌ای که جان در بدن داشت، با همه امکاناتش به مثابه یک انقلابی در صفوف فدائیان خلق علیه ارتجاع قرون وسطائی خمینی رزمید و میراثی از زندگی کوتاه ولی پربارش برجای نهاد.

یاد و خاطره فدائی خلق، جمشید حوری جانی برای همیشه در قلب همرزمانش و خلق قهرمانش زنده و جاوید خواهد ماند. رزمندگان دلیر کرد، جای او را در صفوف فدائیان خلق در کردستان پر می‌کنند و راه پرافتخارش را پی میگیرند. ■

آدرس
اطریش
Pf.10
1091 WIEN
AUSTRIA

حساب بانکی.
AUSTRIA – WIEN
BAWAG
NR. 029 10701 – 650
DR. GERTRAUD ARTNER

اکتبر کبیر و جهان معاصر

از روز هشتم تا دهم دسامبر (۱۷ تا ۱۹ آذر) سال جاری، کنفرانس علمی تحت عنوان "اکتبر کبیر و جهان معاصر"، در مسکو برگزار گردید. این کنفرانس به ابتکار شماری از موسسات علمی و آموزشی اتحاد شوروی سازمان داده شده بود.

احزاب و سازمانهای کمونیستی و کارگری و انقلابی ـ دموکراتیک، موسسات علمی و آموزشی و تحقیقاتی و نشریات تئوریک ـ سیاسی، از بیش از ۶۵ کشور جهان، در این کنفرانس شرکت کردند. هیات نمایندگی سازمان ما نیز، در این کنفرانس شرکت داشت.

کنفرانس به گونه‌ای سازمان داده شده بود که هریک از نمایندگان امکان آن را داشت که با صراحت و آزادانه نقطه نظرات خود را بیان نماید و فعالانه در بحثهای زنده آن شرکت کند. تازگی مسائل جهان معاصر و ضرورت برخورد نوآورانه با واقعیتهای امروزین جهان، موارد مورد مشاوره را با بحثهای خلاق همراه کرده بود.

فضای حقیقت جوئی و کاوش مشترک بر کنفرانس حاکم بود. علیرغم طیف گسترده شرکت کنندگان و وجود برخی نقطه نظرات متفاوت، تلاش در جهت تفاهم و یافتن زبان مشترک برای همکاری نیروهای سیاسی و علمی چشمگیر بود. چیزی که به نوبه خود راه تبادل نظر و گفتگوهای آتی، و راه اشتراک مساعی در جهت دستیابی به حقایق تازه را هموار می‌کند.

کنفرانس با دیدار سران اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و امضای قرارداد محو رده‌کاملی از سلاحهای هسته‌ای همزمان شد. شرکت کنندگان کنفرانس از امضای این قرارداد به مثابه نهال تفکر نوین سیاسی استقبال کردند. وضعیت نوین جهان معاصر، ضرورت جستجو و کاوش مشترک برای یافتن پاسخ به مسائل نوینی که زندگی پیش کشیده و نیز استفاده از امکانات جدیدی که زندگی در اختیار بشریت قرار داده است، از جمله محورهای مشترک مورد تاکید سخنرانان بود. با توجه به گفته‌های آنان به راحتی دیده می‌شد که ایده‌های نوسازی و تفکر نوین جای خود را هرچه بیشتر در میان نیروهای پیشرو کشورهای مختلف جهان باز کرده و زمینه‌های واقعی را برای اشتراک مساعی همه بشریت ترقی‌خواه، در راه جهانی ایمن و سعادتمند و عاری از قهر و زور، فراهم می‌آورد.

در این کنفرانس، نماینده کمیته مرکزی سازمان، زیر عنوان "اکتبر کبیر، مبارزه در راه صلح و تفکر نوین سیاسی" سخنرانی کرد و به ضرورت برگزاری این گونه کنفرانسها و استقبال از هرگونه تبادل نظر و تجربه تاکید نمود. سخنران به نقش و مقام اکتبر کبیر پرداخت:

"جهان معاصر با وجود همه تنوع و پیچیدگی‌های آن، بر بستر همان گرایش اساسی، انکشاف می‌یابد که اکتبر کبیر آغازگر آن بود. بی تردید هرگونه برخورد عمیق با روندهای تازه دنیای کنونی مستلزم بازگشت به انقلاب اکتبر و تجارب ستر آن است."

وی سپس به نقش اکتبر در گسستن زنجیر نظام سرمایه‌داری و ایجاد نظام نوین در روسیه و نیز برقراری مناسبات جدید بین‌المللی اشاره کرد و ذکر برخورد دولت جوان شوراها با ایران، به سیاست لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز و محتوای امروزین آن پرداخته و گفت:

"همزیستی مسالمت‌آمیز در عصر هسته‌ای به شرط بقای تمدن بشری تبدیل شده است. این امر تنها به سوسیالیسم و نیروهای مترقی و انقلابی اختصاص ندارد، بلکه به همه کشورها و خلق‌ها و حتی به گروهها و طبقات اجتماعی که تضادهای عمیقی آنها را از هم جدا می‌کند نیز، برمی‌گردد. این امر سنگ پایه تفکر نوین سیاسی را تشکیل می‌دهد."

نماینده کمیته مرکزی سازمان، در ادامه سخنرانی خود به مبارزه در راه صلح و وجوه طبقاتی و عموم بشری آن پرداخته و بر خصلت ضد امپریالیستی آن تاکید نمود. در رابطه خلع سلاح، با مسائل رشد کشورهای "جهان سوم"، گفت:

"نظامی‌گری به ویژه منافع مستقیمی در حفظ مناسبات نوامستعماری با کشورهای رو به رشد دارد و تلاش می‌ورزد، مناسبات ناعادلانه و نابرابر اقتصادی در سطح بین‌المللی را تحکیم بخشد. امروز مسأله "جهان سوم" به یک مسأله عموم بشری تبدیل شده است و با برقراری نظم نوین اقتصادی و نیز با خلع سلاح گره خورده است."

وی با اشاره به ستم سنگین ناشی از وابستگی اقتصادی که به مردم ما تحمیل شده است، به وجه دیگری از سیاست امپریالیسم برای سرکوب نهضت خلقها، یعنی جنگ‌های منطقه‌ای اشاره کرد و در این رابطه، به درد و رنج و نیز نفرت مردم کشورما از جنگ ایران و عراق و مبارزه آنان در راه قطع این جنگ تاکید نمود. نماینده سازمان در پایان به نقش تعیین‌کننده کشورهای سوسیالیستی در استقرار صلح، تاکید کرده و با تکیه بر نوسازی جاری در سوسیالیسم، گفت:

"ما معتقدیم که تحقق مشی نوسازی در سوسیالیسم به رشد و تکامل جنبش رهائی بخش در تمام جهان مساعدت کرده تحرک نوینی را در این جنبش فراهم می‌آورد. نوسازی که خود ملهم از تفکر نوین است، زیربنای مادی و معنوی عظیمی را ایجاد می‌کند که برای تحقق ایده‌های این تفکر در عرصه بین‌المللی و برای ایجاد سیستم جامع صلح و امنیت بین‌المللی لازم است. سازمان ما همنوا با خلق ایران، از مساعی صلحجویانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای صلحدوست جهان حمایت می‌کند و معتقد است که تفکر نوین راه خود را خواهد گشود و این نهال به بار خواهد نشست."

آندره گرومیکو: جنگ باید قطع شود

۱۳ آذرماه، آندره گرومیکو، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، سفیر رژیم ج.ا در اتحاد شوروی را بنا به تقاضای وی به حضور پذیرفت.

تقاضای ملاقات از سوی سفیر رژیم برای آن صورت گرفته بود که گفته شود، رژیم‌خواهان گسترش همکاری بین ایران و اتحاد شوروی است.

آندره گرومیکو، در رابطه با مسئله جنگ ایران و عراق به رژیم هشدار داد و یادآور شد که "در جبهه‌های جنگ، خون‌های زیادی ریخته می‌شود و در مقیاس گسترده هم ریخته می‌شود... شما در مقام سفارت و رهبران ایران بطور کلی اظهارات زیادی درباره تمایل خود به قطع جنگ نموده‌اید، ولی این جنگ ادامه دارد. ایران عملاً کار را به خاتمه دادن جنگ نمی‌کشاند و لذا مسائل عمده لاینحل مانده‌اند..."

آندره گرومیکو گفت "تنها اذعان و پذیرش قطع جنگ و موافقت با راه‌حل‌های سیاسی بر مسائل مورد اختلاف تصمیمی است عاقلانه... ادامه جنگ موقعیت بغرنج‌تری را برای ایران در پی‌خواهد داشت..."

آندره گرومیکو ضمن تاکید مجدد بر خروج نا وگانهای غیرحاملی از منطقه خلیج فارس، تصریح کرد که در شرایط کنونی اگر برای تامین آزادی کشتیرانی به نیروهای مسلحی در خلیج فارس نیاز باشد، چنین نیروهائی میتوانند زیر پرچم سازمان ملل متحد، در آن جا مستقر شوند...

بیاد رفیق بهیجه بوران

اندکی پس از اعلام وحدت حزب کمونیست و حزب کارگر ترکیه، رفیق "بهیجه بوران" صدر حزب کارگر ترکیه در سن ۷۷ سالگی درگذشت.

رفیق بوران زن انقلابی، عالم اجتماعی، نویسنده، ژورنالیست، مدافع پیگیر حقوق زنان، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم در دهه ۴۰ میلادی به جنبش سیاسی طبقه کارگر پیوست و در سال ۱۹۷۰ به مقام صدر حزب کارگر ترکیه انتخاب گردید. به دنبال کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ و غیرقانونی شدن حزب، مجبور به زندگی در مهاجرت شد.

مبارزه و قفه‌ناپذیر و استوار رفیق بوران در راه آرمان طبقه کارگر با انجام وظیفه موفقیت‌آمیز وحدت حزب کمونیست و حزب کارگر ترکیه، پایان پذیرفت.

رفیق چند روز قبل از درگذشت خود، اعلامیه مشترک وحدت و حزب را امضا نمود.

درگذشت رفیق بهیجه بوران را به مردم، طبقه کارگر و همه کمونیست‌های ترکیه تسلیت می‌گوئیم. ■

پیروزی کمونیستهای فرانسه

کنگره ۲۶ حزب کمونیست فرانسه با شرکت ۷۰۴ نماینده کمونیست‌های فرانسه و با حضور نمایندگان ۱۱۶ حزب و سازمان برادر و دوست تشکیل شد و کار خود را با موفقیت پایان داد. هیات نمایندگی کمیته مرکزی سازمان نیز در این کنگره شرکت داشت.

به علت تراکم موضوعات، نشریه کار، نکات برجسته فعالیت کنگره را بعداً منعکس میکند. ■

به برنامه‌های
رادیو زحمتکشان ایران
گوش فرادهید

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

www.iran-archive.com